

## وضعیت طبقه کارگر چین در دهه دوم قرن بیست و یکم (فصل سوم روند انباشت سرمایه در چین و دورنمای بین المللی رقابت متن کامل)

در بررسی روند رشد سرمایه در چین بعد از تسخیر قدرت دولتی توسط حزب کمونیست بر همان عوامل و پارامترهایی تکیه شده که در مورد تحلیل و نقد هر سرمایه داری دیگری، در ادامه از هرگونه نگاه سطحی اقتصادی سیاسی بورژوازی پرهیز گردیده و تمامی سعی بر این بوده که از نگاه تیز مارکسی نقد اقتصاد سیاسی به بررسی این امر پرداخته شود. سال ها است که انیستیتوها، اشخاص و صاحب نظران بورژوازی به روند رشد سرمایه در چین می پردازند. از گروه های سه جهانی مائوئیست که در عراق و مبالغه قدرت اقتصادی-سیاسی و نظامی چین گوی سبقت را از همه مجیز گویان بورژوازی ر بوده اند تا دانشگاه هاروارد، بنیاد هنری کیسینجر و دیگر انیستیتوهای بین المللی که از وحشت عروج این غول سرمایه فریاد ر عشه وار هیستریک سر می دهند که بگذریم طیف نسبتا وسیعی از چپ های قدیمی ایران اکنون با روش های محتاطانه ای در لباس دفاع از منافع ملی به صف طویل منتقدین قرار داد 25 ساله دولت سرمایه چین با جمهوری اسلامی سرمایه پیوسته اند. «انعقاد قراردادی پنهانی با کشوری مثل چین آن هم برای دوره ای چنین طولانی و بدون اطلاع شهروندان، حتی نمایندگان مجلس به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است». و یا این که «رابطه ایران و چین یک رابطه برابر نیست» گویا که قرار است سرمایه ها در ابعاد گوناگون بر اساس سود های برابر به مبادله بپردازند!! و یا این که «سیمای چین به عنوان یک شریک بازرگانی قابل اعتماد، هم در غرب و هم در جهان سوم خدشه دار شده است. تازه ترین کنفرانس مشترک سران اتحادیه اروپا و چین، ماه گذشته در فضای مجازی برگزار شد و نشان داد که امروز اروپاییان نیز آینده مناسبات با چین را چندان روشن نمی بینند. چین در نزد آمریکایی ها نه تنها یک رقیب بزرگ، بلکه حتی دشمن نگریسته می شود. تصویری که هم دونالد ترامپ رییس جمهور سابق و اکنون جو بایدن رییس جمهوری جدید به افکار عمومی ارائه می دهند.» اغلب نویسندگان به چالش های سرمایه داری چین می پردازند و از جمله به «تشدید سرکوب ملی در منچوری، مغولستان داخلی و تبت و از همه بدتر سرکوب بیش از 1.5 میلیون مسلمان اویغور، قرقیز، قره پایاق و سغدی در اردوگاه کار اجباری» و یا این که چین میلیون ها دانشجو و مهاجر زیادی در کشورهای بلوک غربی دارد که با فرهنگ مدنیت سرمایه داری غرب، سیستم پارلمانتاریسم اروپایی و دستگاه های قضایی و پلیسی جوامع مدنی آشنا می شوند!! عدم آینده روشن سرمایه داری چین از دیدگاه بسیاری در همین مسائل خلاصه می شود. که گویا چالش سرمایه داری چین با ظهور پارلمانتاریسم بورژوازی، آشنائی دانشجویان غربی چین با فرهنگ سرمایه داری غرب و این که حقوق اقلیت های ملی در نظر گرفته نمی شود و پایمال می گردد آغاز می شود و سرانجام می باید. در این که پارلمانتاریسم بورژوازی، خیمه شبازی احزاب طبقه حاکم همراه اتحادیه سازی و رهبر تراشی برای کارگران و مبارزه آن ها علیه سرمایه در اروپا و امریکای شمالی یکی از دلایل اصلی خفت و خواری جنبش کارگری در این کشورها و بستن سرنوشت زندگی خود به سرمایه است شکی نیست اما این ها راه های نجات سرمایه در مقابل یک جنبش شورایی سرمایه ستیز و سرنوشت ساز کارگری از مدت ها پیش بوده است. اگر به اصطلاح منتقدین دولت چین با ردیف کردن مسائل فوق قصد دارند نوری بر «عدم آینده روشن سرمایه داری چین» بیاندازند، هر چه رشته بودند پنبه می شود، زیرا در صورت پیروی طبقه حاکمه چین از توصیه های اینان تمامی شگرد های سرمایه داری غرب در مقابل یک جنبش کارگری به کار سرمایه داری چین می آید!! در این صورت چالشی در کار نخواهد بود بلکه سرمایه داری چین با این فرض، آینده بی خطری را برای خود تضمین کرده است!!

برخی دیگر نیز با دانش اقتصادی عامیانه خود سعی در تعمیق تحلیل های خود می نمایند. از جمله این ها نوشته جوزف نای نظریه پرداز روابط بین الملل و استاد دانشگاه هاروارد، (ترجمه؛ علیرضا مسعود اپریل 2019) تحت عنوان «طبقه متوسط برای رئیس جمهور چین در دسرساز می شود» وی می نویسد «چین امروز به اصلی ترین شریک تجاری بیش از ۱۰۰ کشور بدل شده است و این در حالی است که امریکا شریک تجاری اصلی تقریبا پنجاه کشور است و این بدان معنی است که امریکا شریک اصلی نصف کشورهای است که چین شریک آنهاست. رشد اقتصادی چین کاهش پیدا کرده است اما باید توجه داشت که گزارش های رسمی نشان دهنده رشد اقتصادی سالانه ۶ درصد برای این کشور است و این در حالی است که رشد اقتصادی سالانه امریکا چیزی حدود ۳ درصد است. بدین ترتیب رشد اقتصادی چین با اینکه کاهش داشته اما همچنان دو برابر امریکا است». نویسنده نهایت درک سخیف و ضعیف خود را از مسایل اقتصاد سیاسی سرمایه داری نشان می دهد. رشد اقتصادی دو کشور را در صورتی می توان با یکدیگر مقایسه نمود که اولاً میزان سرمایه اجتماعی این دو که می بایست باز تولید گردد برابر باشد، انبوه عظیم تر سرمایه امریکایی با رشد سالیانه سه درصد بسیار بیش از سرمایه اجتماعی با قدر مطلق کمتر چین حتی در صورت شش درصد رشد سالیانه است. دوما نویسنده هیچ درکی از بارآوری به اوج کهکشانی رسیده امریکا در مقایسه با بارآوری کار بسیار پائین تر سرمایه چین ندارد. نیروی کار عظیم چین با ترکیب ارگانیک بسیار پائین تر سرمایه اجتماعی چین نیاز سرمایه های امریکایی و کل سرمایه های جهانی با ترکیب ارگانیک بالا را با کسب سودهای نجومی از طریق بازتقسیم ارزش های اضافی نجومی تولید شده توسط این توده عظیم کارگر مزدی، سیراب می کند. از طرف دیگر مبادلات بازرگانی 100 کشور با چین و 50 کشور با امریکا حاوی هیچ و ذره ای از داده ها و مبادلات ارزشی نیست که بخواد وزنه ای برای یک سرمایه داری در مقابل دیگری باشد!! من در نوشته فصل دوم بوضوح هر دو این نکات را توضیح داده ام. در مورد اولی نمونه غول علی بابا را با غول آمازون مقایسه نمودم. در مورد دوم ما شاهد مبادلات کالایی سرمایه داری چین با تقریبا تمامی افریقا و امریکای لاتین-کارائیب بودیم که محتوی ارزشی دیگری از مبادلات تجاری چین با اروپا، امریکا و ژاپن و کره است. نویسنده به پنج مورد چالش سرمایه داری چین می پردازد. اول- «این که جمعیت چین در حال پیر شدن است»!! که گویا جمعیت نیروی کار سایر سرمایه داری های بزرگ در

حال جوان شدن است! در این مورد سرمایه داری هایی نظیر هند و بنگلادش از نیروی کار با متوسط سن کمتری برخوردارند. دوم این که «چین می بایست مدل اقتصادی سویس به شرکت های وابسته به دولت، نبود حکومت قانون، ترس سرمایه گذاران خارجی و...».

در این مورد نیز سرمایه داری های بلوک غربی با تصور سد سال پیش وانمود می کنند که تنها جامعه سرمایه داری غربی قابل دوام و پایدار است و بقیه می بایست برای ادامه حیات از این الگو پیروی نمایند!! باید گفت جوجه ها را آخر پائیز می شمارند و باید دید که چه چیز سرنوشت سرمایه داری را تغییر خواهد داد و چالش حقیقی در کجاست، آیا آن طور که بهرام رحمانی فکر می کند منافع طبقاتی طبقات حاکمه تابع سیاست های دولت های سرمایه داری است یا بعکس است و او چون آدم ناشی سرنا را از سر گشاد آن می نوازد.

جنگ و دعوای سیاست مداران سرمایه داری شرق و غرب ظاهر اختلافات و رقابت هارا نشان می دهد. این که سرمایه داری غرب از قوانین حقوق بشری، ستم ملی و از این قبیل ترهات بورژوازی در مقابل سرمایه داری پیش رونده چین می گوید چیزی جز اشک تمساح نیست و حتی برای خود این سیاستمداران ارزشی ندارد چرا که در جایی دیگر و منطقه جغرافیایی دیگر همین امر رنگ می بازد و تابع مستقیم و بی پرده منافع مشخص اقتصادی می گردد. سوم جوزف نای نظریه پرداز روابط بین الملل می نویسد: « قوه قضائیه و دادگاه های مستقل، انطباق شرکت های دولتی با اصول عقلایی و منطقی» و «عدم موضوع جدایی حزب از دولت در چین»!! چهارم « چین به سرعت تبدیل به جامعه ای با طبقه متوسط شهری شد اما حاکمان آن همچنان در دام چرخه استدلال های سیاسی گرفتار بودند». نویسنده در این جا نظیر سایر شرکای چپ و راست هنگامی که می خواهد از منشاء تحولات اجتماعی صحبت کند یکر است به سراغ «امامزاده طبقه متوسط» می رود!! چرایی و چگونگی این تقسیم بندی جامعه سرمایه داری به طبقات گوناگون ریشه نه در نادانی و عدم درک تحولات اجتماعی از سوی بسیاری تحلیل گران چپ و راست است بلکه در تلاش آگاهانه اینان در گمراه پردازی در ذهن کارگران، این که جامعه سرمایه داری متشکل از دو طبقه نیست و از طبقات گوناگون با منافع متفاوت تشکیل شده، سیاستی مودیانه و در بسیاری موارد موفق در جهت پاشیدن تخم نفاق و متلاشی کردن پیکر طبقه کارگر، بوده است. این چرایی تقسیم بندی است. چگونگی آن نیز بهمین میزان غیر حقیقی و از واقعیت بدور است. چگونگی این تقسیم بندی و در این مورد معین به مبانی اقتصادی که بورژوازی بطور کلی و این اندیشوران اعم از توماس پیکتی، دیوید هاروی و دیگران بکار می برند، نقش طبقه کارگر نه در تولید و گردش سرمایه بلکه آن چه که این طبقه بشکل مزد دریافت می نماید تکیه می کنند. همین عوام فریبی و گمراه پردازی در چین نیز روزانه پمپاژ می شود. یک سایت چینی برای در معرفی چین در مبادلات اقتصادی-تجاری با چین در نوشته دسامبر 2019 خود از 5 طبقه اجتماعی در چین صحبت می کند. گذشته از دو گروه اول سرمایه داران با درآمد بسیار بالا، از جمعیت 25 درصدی به زعم او طبقه متوسط « کارگران معمولی یقه سفید، تکنسین ها، کارمندان دولت، صاحبان مشاغل کوچک، کارمندان مشاغل خصوصی و فارغ التحصیلان کالج با درآمد ماهانه از 500 دلار تا 5 هزار دلار بسته به شهر بستگی دارند. آنها عموماً تحصیل کرده و گروه اصلی جمعیت شهرهای اول یا دوم در چین هستند و قیمت بالای ملک این شهرها را موجب می شوند. بسیاری از آنها در شهر بزرگ به یک برده خانه و برده ماشینی تبدیل شده اند» صحبت می شود. گروه بعدی شامل 60 درصد توده های کارگر چین اند که « آنها تعداد زیادی از کارگران کم درآمد هستند که بیش از نیمی از جمعیت چین را شامل می شوند، از جمله کشاورزانی که در خانه کار می کنند، کارگران مهاجرانی که خانه های خود را ترک می کنند تا در شهرها زندگی کنند و تاجر کوچک. حقوق آنها بسته به شغل و منطقه معمولاً بین 300 تا 1 هزار دلار در ماه است. بسیاری از آنها به دنبال به حداکثر رساندن بازده اقتصادی خود از حاصل کار بودند، اما بسیاری از آنها قادر به داشتن یک سبک زندگی لوکس در شهر نخواهند بود» و در آخر 10 درصد جمعیت پائین ترین قشر کارگری اند « افراد بیکار در پایین شهرهای بزرگ، کشاورزان در مناطق کوهستانی دور افتاده و غیره استانداردهای اساسی زندگی در شهر برای این گروه دشوار خواهد بود». این روش تقسیم طبقات و اقتدار بر اساس دستمزد، درآمد و سهم از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران تمامی پیکره بورژوازی از راست ترین تا چپ ترین های آن در تقسیم بندی جامعه سرمایه داری به طبقات است، این روش بیش از صد سال است متداول می باشد. گذشته از درصد های ردیف شده در این گزارش آن چه اهمیت در این تقسیم بندی دارد نه کارگر مزدی بودن بلکه تقسیم کل جامعه به سطح در آمد های آنان است. از نظر اینان بعنوان اقتصاد دانان عامیانه و دون مایه «درآمد» منشاء و مبدا تقسیم بندی اجتماعی در جامعه سرمایه داری است. سود سرمایه در آمد سرمایه داران است و دستمزد کارگر نیز درآمد اوست. لوموند پاریس در مورد این امامزاده می نویسد «طبقه متوسط چین در جستجوی ثبات اقتصادی نوشته ژان لوئی روکا: جامعه شناس و مسئول لابراتوارهای چینی-فرانسوی دانشگاه زینگ هو برگردان شروین احمدی بنظر می رسد که همه منتظر ظهور طبقه متوسط چین باشند. از منظر رسانه های غربی این طبقه «زاینده» جامعه مدنی، دمکراسی و بازارهای جدید است؛ برای چینی ها از آنرو که امید دارند جزو آن باشند، این طبقه ضامن مدرنیته و موفقیت شخصی است؛ روشنفکران و روزنامه نگاران محلی در آن شکل گیری آگاهی سیاسی را می بینند». این در حالی است که جامعه سرمایه داری چین نظیر هر سرمایه داری دیگر مرکب از دو طبقه سرمایه دار و کارگر است. طبقه میانی در کار نیست، تمامی توده هایی که نیروی کار خود را چه به شکل نیروی تولیدی کار در صنایع و چه بشکل نیروی غیر تولیدی کار در ادارات و موسسات سرمایه می فروشند کارگرد و در مقابل صاحبان سرمایه، مدیران دولتی و غیر دولتی برنامه ریزی سرمایه قرار دارند. هنگامی که اقشاری از کارگران چین علیه نظم سرمایه به حرکت در می آیند و این اقشار در روزنامه ها و محافل سوسیال رفرمیستی تحت عنوان پر افتخار طبقه متوسط و خرده بورژوازی!! ثبت شده اند این محافل هیئات راه می اندازند که اکنون انقلابی در چین در حال وقوع است. نمونه این را ما در حرکت دانشجویان خانواده های کارگری در میدان تیان آن من در بهار 1989 شاهد بودیم. دیگر نمونه فعالیت طبقاتی کارگران حوزه آموزش سرمایه چین است. درست یکی از اقشار کارگری چین که خوب سازمان یافته، معلمان هستند که طی چند سال گذشته اعتصابات موفق را سازمان داده اند. معلمان دو درصد نیروی کار چین را تشکیل می دهند اما سهم آن ها در مبارزات کارگری و اعتصابات 4% است یعنی فراتر از سهم خود از نظر تعداد در مبارزه فعالند. 13.5 میلیون معلم تمام

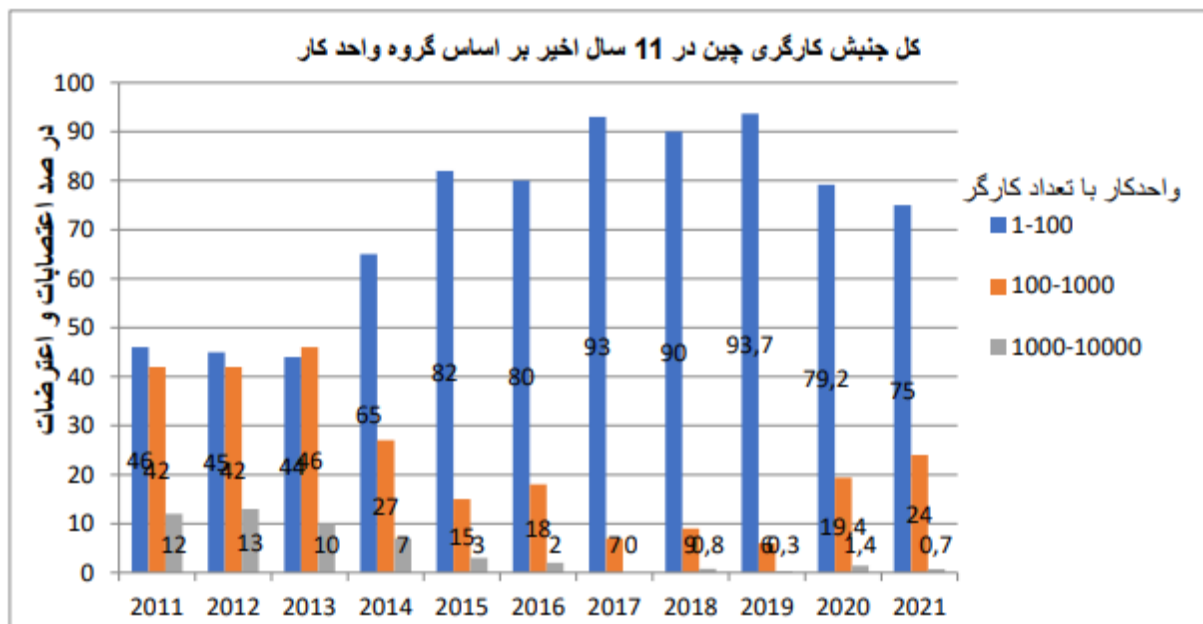
وقت در چین وجود دارد که شامل 1.8 میلیون معلم پیش دبستانی؛ 5.7 میلیون معلم دبستانی؛ 3.5 میلیون معلم راهنمایی؛ و 2.5 میلیون معلم دبیرستانی و فنی است (آمار مربوط به سال 2014 است) در یک مطالعه یک سوم این معلمان در فکر خروج از این شغل بودند. برخی از معلمان مدارس روستائی روزانه تا 12 ساعت کار می کنند. متوسط دستمزد یک معلم روستائی در ماه در منطقه ی جیلین 2500 یوان (بسیار پائین) است. در سیستم دولتی، معلمان دارای یک اتحادیه سراسری هستند که پل بین حزب کمونیست چین و معلمان است و سیاست های دولت را در رابطه با معلمان به پیش می برد. بنا بر این اتحادیه ی معلمان چین در خدمت دولت سرمایه است و نه نماینده ی کارگران بخش آموزش، نظیر همتهای خود در سایر کشورهای سرمایه داری. این جا کارگران در مقابل دولت اند بعنوان کارفرمای سرمایه دار اصلی این کارگران، آن جا در مقابل سرمایه داران منفرد یا کنسرن ها و غیره که در هر دو حال نقش واسطه را بازی می کنند. اعتراضات و اعتصابات گسترده معلمی سراسر چین که چندین سال پیش (2008) بر سر اختلاف دستمزد ها بین بخش های مختلف کارکنان دولتی آغاز شد و دولت را مجبور کرد که در سیاست پرداخت هایش تجدید نظر کند و به کمتر شدن شکاف دستمزدی انجامید دردی از مشکلات معلمان را حل نکرد. معلمان به سرعت درک کردند که محور مبارزه آن ها نه رقابت با کارگران حوزه های دیگر سرمایه بر سر دستمزد بیشتر بلکه مبارزه بر مبنای محور اصلی خود یعنی کار مزدی و سرمایه است بهمین دلیل دوباره در سال 2010، اعتراضات و اعتصابات این کارگران علیه سرمایه اوج گرفت. اعتصابات از کودکستان تا به دانشگاه کشیده شد. در فاصله ی دو سال 2014 و 2015، تعداد اعتصابات معلمان، ثبت شده در نقشه ی اعتصابات چین به 168 مورد رسید. قابل ذکر است که در این نقشه اعتصاباتی ثبت می شود که در رسانه های عمومی یا اجتماعی مطرح می شوند و تنها 15 درصد اعتصابات را در بر دارند. در این جا نیز مثل ایران سرمایه رهبران اعتصاب دستگیر می شوند. وکلای شان دستگیر می شوند و سازمان هایی که از آن ها حمایت می کنند مورد فشار قرار می گیرند و مرعوب می شوند. اعتصاب ممکن است توسط یک معلم آغاز شود اما به سرعت گسترش می یابد و از محدوده یک مدرسه می گذرد و به سایر مدارس در منطقه و منطقه های مجاور و شهرهای مختلف می رسد. در یک مورد معلم آغاز کننده در نوامبر 2014، با ارسال درخواستی (Petition) اینترنتی تقاضای حمایت از سایر هم طبقه ای های خود کرد. طی یک هفته، اعتصاب به 20.000 معلم دیگر گسترش یافت. این اعتصاب معروف شد. در جولای 2015، صدها معلم سطح ابتدایی و راهنمایی در یک ساختمان دولتی در فوشون در اعتراض به وضعیت شغلی و معیشتی خود گردهم آمدند. آن ها برای سازمان یابی خود از دو ابزار اینترنتی we chat و QQgraps استفاده کردند تا به همکاران خود اطلاع دهند که ساعت 8 صبح در آن جا جمع شوند و برای مبارزه با گرما چتر و آب هم بیاورند. اعتصابات در فاصله ی سال های 2010 تا 2014 هم همین طور مداوم در شهرهای مختلف و ایالت های مختلف ادامه داشت و هر جا موفقیت هایی را کسب کرد تا حدی که دستمزد ماهانه را در مواردی از 700 به 3000 یوان (واحد پول چین) ارتقا داد. چنان که آمد اعتصاب از یک معلم یا از یک مدرسه شروع می شد و به مدارس دیگر، مناطق دیگر و شهرهای دیگر می رسید و ادامه می یافت و به ده ها هزار نفر می رسید و به این ترتیب هیچ سازماندهی از بالا بر آن امر و نهی نمی کرد بلکه خود کارگران تصمیم می گرفتند چه وقت آغاز کنند و چه خواست هایی در برنامه خود بگنجانند. در بعضی مناطق اعلام می شد که اعتصاب چند روزه است و چه خواسته هایی دارد. این خواسته ها شامل دستمزد بالاتر، قطع اضافه کاری های اجباری بدون پرداخت، خواست پرداخت دستمزد اضافه کاری های قبلی پرداخت نشده تا کنون، پرداخت دستمزدهای معوقه، افزایش یکسان دستمزد برابر با کار یکسان، برخورداری از تامین اجتماعی و بیمه های مختلف بهداشتی و بازنشستگی و غیره و حذف سیستم نمره دهی که توسط مدیران انجام می گرفت. وقتی در پاسخ به اعتراضات و اعتصابات مسئولین قول رسیدگی و توجه به خواسته ها و بهبود شرایط را می دادند اما به سرعت پاسخ نمی دادند یا ناقص اجرا می کردند، دوباره به پا می خواستند و مبارزه را ادامه می دادند به این ترتیب وقفه ای در نبرد طبقاتی ایجاد نمی شد که موجب دلسردی کارگران و قدرت گیری کارفرمایان و مدیران سرمایه گردد. آن ها خواهان مذاکره رویا روی می شدند که عبارت بود از حضور مسئولین و مدیران سرمایه در جمع و پاسخ گویی علنی نه مذاکره پشت درهای بسته بدون حضور آن ها با نمایندگانی که بیانگر نیات آن ها نبودند. آن ها مدارس و کالج ها را ماشین تولید پول نام گذاری کرده اند. گرچه هنوز معلمان چین دور از آن هستند که به کار جمعی سازمان یافته ی سراسری شورائی به پردازند اما چون مایل اند به طور مداوم برای خواست های خود، و برای بهبود شرایط کار و دستمزد و تامین اجتماعی فعلی و آینده خود، در مقابل حکومت محلی و مدیران مدارس که جزو بورکرواسی نظم سرمایه حاکم اند به پا خیزند، مقاومت و مبارزه کنند، به سرعت حرکت شان گسترده می شود. همین امر بیانگر پتانسیل نهفته در آن ها برای کار سراسری است. مطالبه ی بالا رفتن دستمزد در اعتصابات کارگران حوزه آموزش سرمایه چین در فاصله 2014-2015، بالاترین حد را با 40% در حرکت های جمعی داشت که در سطحی بسیار بالاتر از سایر بخش های کارگری قرار داشت، به عنوان مثال این مطالبه در همین دوره در اعتصابات و اعتراضات کارگران صنعتی تنها 8 درصد کل مطالبات بود. با این وجود سایر کارگران چین در اعتراضات و اعتصابات خود علیه نظم سرمایه دست کمی از کارگران حوزه آموزش نداشته اند. اعتصاب ها و اعتراضات کارگری در چین پدیده تازه ای است. در گذشته ها، بیشتر از اعتراضات دانشجویی برای دموکراسی سخن می رفت. اکنون و از مدت ها پیش کارگران در عمل روزانه، قدرت خویش را بر سیستم پلیسی سرمایه تحمیل می کنند. آن ها از هیچ ارگان دولتی خواهان اجازه اعتراض نمی شوند بلکه با تصمیم طبقاتی خویش این را انجام می دهند. این یک جلوه واقعی حضور هر چند ناچیز و ناپیدا کارگران به شکل طبقه است. اولین اعتراضات و اعتصابات کارگری بشکل گسترده خود در تابستان 2010 در جنوب چین در ایالت بزرگ صنعتی Guangdong و پایتخت آن Guangzho به وقوع پیوست. هنگامی که یک کارگر 23 ساله در کارخانه Honda در چین کار با صدای بلند به شرایط سخت کار اعتراض کرد و تعدادی از کارگران به او پیوستند. در همین

تابستان چندین اعتراض کارگری منجر به افزایش دستمزدها و شرایط بهتر کار گردید. با وجودی که رژیم پلیسی بر سیستم ارتباطات کنترل تقریباً کاملی دارد اما دست‌آورد اعتصابات به سرعت منتشر می‌شود و به اطلاع دیگر کارگران در حوزه‌های دیگر تولید می‌رسد. افزایش اعتصابات و اعتراضات همزمان است با کاهش هر چند ناچیز تولید و صادرات در چین و این بخصوص در جنوب این کشور، در بنادر و ایالت Guangdong مشهود است. اعتصاب اکنون در چین یک پدیده روزمره شده و در سال پیش در تمامی 31 ایالت کشور اعتصابات بزرگی رخ داده است. ویژگی این جنبش تمرکز و پرچمداری آن در صنایع و بخصوص صنعت ساختمان سازی است یعنی کل صنایع تولیدی چین. در عین این که اکثریت اعتصابات در شرکت‌های خصوصی انجام گرفته اما شرکت‌های دولتی نیز شاهد جنبش‌های کارگری بوده‌اند و اعداد نشان می‌دهند که روند این بخش صنایع که حدود نیمی از تولید صنعتی را در اختیار دارد در حال گسترش است. پیش‌بینی‌های اقتصادی از هنگ‌کنگ در این برهه زمانی حاکی است که در عرض مدت سه سال دیگر یعنی تا سال 2016 چیزی در حد 6 میلیون کارگر موسسات دولتی بیکار خواهند شد و این امر بیشتر در شمال چین در آن جا که صنایع تولید فولاد، معدن و ذغال سنگ متمرکز است بوقوع خواهد پیوست. این امر عمدتاً ناشی از ترکیب بالای ارگانیک سرمایه در این حوزه هاست که باعث بالا رفتن قدرت تولید آن‌ها گردیده و از نیاز سرمایه به نیروی کار کاسته است و به این ترتیب سرمایه داری پر قدرت و توفنده چین با همان مصیبتی همراه می‌گردد که دیگر سرمایه‌داری‌ها با سابقه تاریخی چند صد ساله. این شتری است که کنار خانه هر سرمایه‌داری دیر یا زود می‌نشیند. افزایش نجومی انباشت سرمایه، همزمان روند نزولی نرخ سود. این شرایط نه تنها کارگران را نگران آینده کار کرده بلکه مسئولین دولت سرمایه را مجبور به آماده‌سازی شرایط سخت در مقابله با کارگران ساخته است. در شرایطی که جنبش کارگری جهانی خود را در فرمیسم منطبق سندیکالیستی و آویختن به دار قانون سرمایه مدفون ساخته است قرار نیست جنبش شورائی ضد سرمایه‌داری توده‌های کارگر حتی در انبوه 900 میلیونی کارگران چین در یک چشم به هم زدن، ظهور خود را اعلام کند و شروع به میدان‌داری و یکه‌تازی نماید. آنچه در طول سال‌های دهه دوم قرن اخیر در مجتمع‌های صنعتی، صنایع ساختمان، بنادر، مدارس و مراکز دیگر کار و تولید در شهرهای مختلف رخ داد مسلماً میراث فرمیسم مستولی و گمراه رفتن‌های سالیان متمادی جنبش کارگری ایران و جهان را با خود داشت، اما به طور قطع بارقه‌های رخشان از جهتگیری رادیکال مبارزه طبقاتی را نیز بر فضای هستی و بیکار توده‌های کارگر تابید.

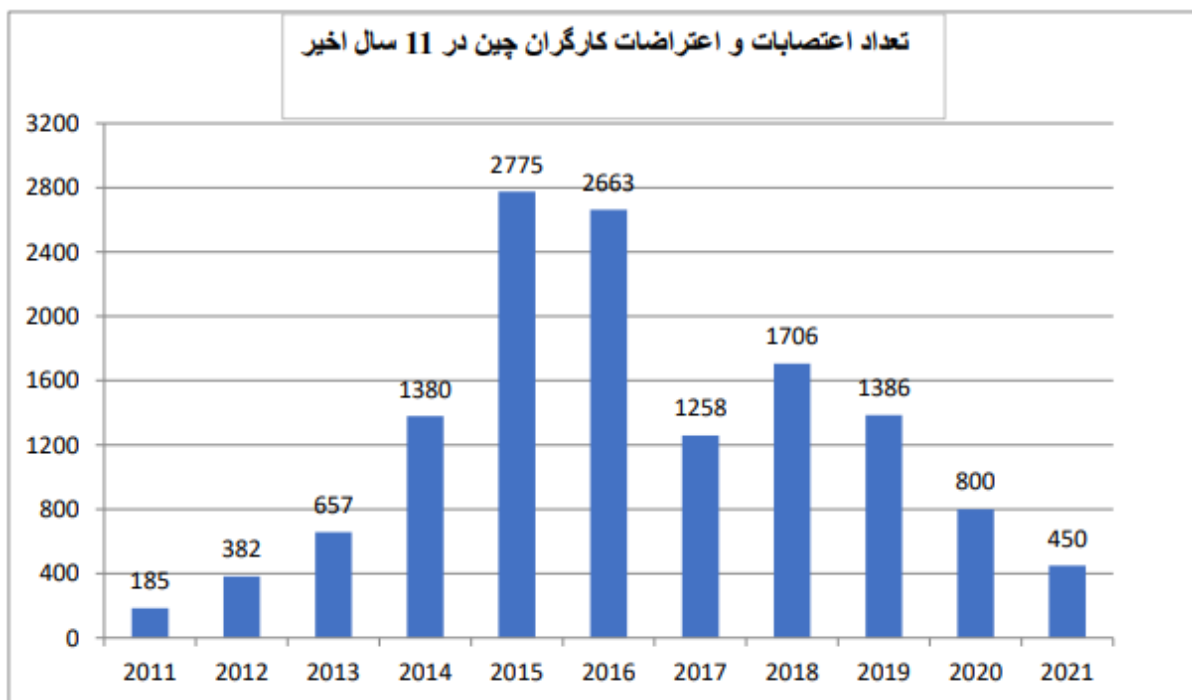
سال 2011 شاهد 185 اعتصاب در سراسر چین بود که از این تعداد فقط 46 درصد شامل کارخانجات با حد اکثر 100 کارگر می‌گردید و 12 درصد این تعداد کارخانجاتی بزرگی بودند که در آن‌ها بین 1000 تا 10000 دست به اعتصاب زدند. سال 2012 که اعتصابات دو برابر گردید نسبت کارخانه‌های مختلف که در آن‌ها کارگران چرخ تولید ارزش اضافی را متوقف کردند به همان میزان سال پیش باقی ماند و حتی سال 2013 که اعتصابات نزدیک به دوبرابر سال 2012 گردید نیز نسبت کارخانه‌های با تعداد مختلف به همان میزان سال‌های پیش باقی ماند. اما تحولی عظیم در اعتصابات سال 2014 بوقوع پیوست که تا سال‌ها ادامه داشت و آن این که هر چه بیشتر کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک (حد اکثر تعداد کارگران 100 نفر) به اعتصابات می‌پیوندند (نمودار 1). با وجودیکه تعداد کارخانه‌های بزرگی که در آن‌ها اعتصاب بوقوع می‌پیوندد افزایش می‌یابد اما این کارگران کارگاه‌های کوچک هستند که سکاندار مبارزه طبقاتی‌اند، از طرف دیگر کارگران کارخانه‌های بزرگ بیش از دیگر کارگران با پلیس درگیر می‌شوند بطوری که در طی سال 2014 حدود 30 درصد اعتصابات به دخالت پلیس انجامیده که در 19 درصد آن‌ها به دستگیری کارگران انجامیده است. این روند در طول سال 2015 با تعداد 2775 اعتصاب کاملاً روشن بود بطوری که تمامی اعتصابات که در کارخانجات بزرگ و حتی متوسط صورت گرفت به زد و خورد با پلیس انجامید که در 22 درصد از این موارد موجب دستگیری کارگران شد. این روند در سال 2016 نیز ادامه یافت و دستگاه سرکوب پلیسی سرمایه در سال 2016 سعی کرد 27% (427 مورد) اعتصابات را در نطفه خفه کند و حتی در مواردی با دستگیری کارگران انجامیده (17 درصد درگیری‌ها با پلیس به دستگیری آن‌ها انجامیده) اما باعث قطع اعتصابات نگردید. این روند با وجودی که تعداد اعتصابات در سال 2017 کاهش یافت اما نظم پلیسی سرمایه هم‌چنان با شدت و حدت گذشته به سرکوب کارگران ادامه داد بطوری که در 452 (36 درصد اعتصابات) مورد اعتصاب پلیس در حمایت و پاسداری نظم سرمایه وارد شد که در 23 مورد آن به دستگیری کارگران انجامید. در سال 2018 حمله پلیس به اعتصاب کنندگان با رقم 309 مورد و 30 دستگیری شدت سرکوب جنبش کارگری چین را نشان داد. سال 2019 نیز شاهد 193 سرکوب پلیسی که 22 دستگیری کارگران اعتصابی انجامید بود. در سال 2020 و اوج کشتار کارگران توسط پاندمی کووید 19 ساخته و پرداخته نظم سرمایه با وجود کاهش تولید، تعطیلی بسیاری مراکز کار و تولید و در نتیجه کاهش اعتصابات در چین اما سرکوب کارگران معترض به نظم سرمایه به نسبت ادامه یافت و با رقم 93 هجوم و سرکوب پلیسی و 6 دستگیری نظم سرمایه چین نشان داد که حتی در شرایط هجوم سبعانه و مرگ‌آور کرونا کوچکترین تغییری در سیستم آدمکش و سرکوبگر نظم بردگی مزدی بوجود نخواهد آمد.

اعتصاب و اعتراض کارگران چین در ماه‌های اول سال 2016 با همه شدت و اوج سال 2015 ادامه یافت بطوری که در طی دو ماه بیش از تمامی سال 2013 مبارزه کارگری صورت گرفته. سال 2016 تعداد اعتصابات کارگری چین از تمامی این حرکات در طول سال 2014 بیشتر است (نمودار 2). سال 2015 که بیشترین اعتصابات تاریخ جنبش کارگری چین را رقم زد. از همه مهمتر ویژگی این اعتصابات و تظاهرات از اواخر سال 2015 تا کنون می‌باشد و آن اینکه هر چه بیشتر نه تنها با تعطیل کار و از کار انداختن چرخ تولید ارزش اضافی و سود بلکه درگیری با پلیس، دستگیری کارگران و عدم عقب‌نشینی از جانب کارگران همراه بوده است. این که کارگران با عجز و تمنا به درگاه سرمایه و دولت آن نمی‌روند از ویژگی جنبش مستقل کارگری چین بوده و این روند هر چه

توفنده تر به پیش می رود. علاوه بر این کارگران نه تنها شرط باز گشت به کار را پرداخت دستمزد عقب افتاده بلکه حتی افزایش حقوق و مزایا، در پلاتفرم خود می گذارند. در نزدیک به 31 درصد اعتصابات به دخالت پلیس و در موارد زیادی به دستگیری کارگران نیز انجامیده اما باعث قطع اعتصابات نگردیده است. تغییر صحنه ی نبرد دیگری که روی داده این است که دولت مرکزی و دولت های محلی در گذشته سعی داشتند نقش میانجی را بین کارگران و کارفرمایان و حتی مدیران دولتی بازی کنند اما این حربه به سرعت کارائی خود را از دست داد و اکنون صحنه عوض شده و آن ها با تهدید و فرستادن نیروی پلیس به تظاهرات و اعتصابیون وارد در گیری مستقیم با کارگران می شوند. بطوری که در سال 2011 فقط در 15 درصد اعتصابات پلیس وارد عمل می شد و 50 درصد از اعتصابات با میانجی گری دولت به شکل موقت متوقف می شد. در سال 2014 که جنبش جهش بزرگی کرد فقط 6 درصد از اعتصابات منجر به میانجی گری دولت شد و 26 درصد از اعتصابات به برخورد با پلیس انجامید که در 29 درصد از این برخورد ها به دستگیری کارگران منجر گردید. دخالت پلیس در سال 2015 به 29 درصد و تاکنون با شدت ادامه دارد. از میزان میانجی گری های دولت های محلی کاسته شده زیرا اینان که سعی می کنند جای خالی اتحادیه و سندیکاهارا پر کنند به سرعت رنگ می بازند و با بی توجهی کارگران مواجه می شوند لذا نقش پلیس سرمایه در تلاش برای متوقف کردن اعتصابات و اعتراضات بیشتر شده است.



نمودار 1 نقش کارگران واحد های مختلف کار و تولید سرمایه چین بر حسب تعداد کارگران. نمودار سال 2021 فقط تا نیمه آن منظور شده است.



نمودار 2 اعتصابات کارگری در چین از سال 2011 تا نیمه اول 2021.

**ویژگی دیگر جنبش کارگری چین این است که سازمان رسمی اتحادیه سراسری کارگران چین که زیر پوشش مستقیم دولت و حزب است (All China Federation of Trade Unions, ACFTU) مورد نفرت کارگران می باشد.** این تشکل که جزء لاینفک از بوروکراسی سرمایه داری چین است تمامی کارگران به درستی آن را ارگان صاحبان سرمایه و دارندگان قدرت می دانند. این اتحادیه از طریق قوانین دولتی برای به چالش کشیدن جنبش های اخیر تلاش دارد خود را بر کارگران تحمیل کند. لذا فعالان کارگری سعی می کنند از طرق گوناگون برنامه های اعتصاب و تظاهرات را خارج از چشم این سازمان، طرح ریزی نمایند.

سود خالص 359 سرمایه دار میلیارد در چین تا سال 2020 برقم نجومی 1877 میلیارد دلار رسید که 12 درصد کل تولید ناخالص چین در همین سال است. این ثروت حدود 2086 برابر کل دار و ندار زندگی 900 میلیون کارگر چین است. سود صاحب غول تجاری علی بابا از سال تاسیس آن 2012 تا 2020 حدود 23 برابر گردیده است. توده چند صد میلیونی کارگر چین از بعد از تاسیس سرمایه داری چین جدید تا کنون کل حجم سرمایه چین را 506 برابر کرده است. علاوه بر این کل حجم سرمایه گذاری های خارجی چین را توده کارگر چین ایجاد کرده و می کنند (ارقام ارائه شده از فصل دوم همین نوشته). کل این جمعیت عظیم 900 میلیونی چنانکه در ادامه خواهیم دید از لحاظ خورد و خوراک و پوشاک، سرپناه، دارو و درمان، آموزش، بازنشستگی بعد از کار افتادگی یا هر جزء دیگر مایحتاج اولیه معیشتی و اجتماعی زیر فشار مهلک ترین تنگناها قرار دارند. شبه رایگان بودن بهای نیروی کار تمامی جنایتی نیست که سرمایه داری چین بر سر این توده عظیم هوار می نماید تعویق طولانی مدت پرداخت دستمزدها و مصادره جنایتکارانه مزدها توسط سرمایه داران و دولت سرمایه چین از ارقام جدول 1 بخوبی نمایان است.

در ابتدای خیزش کارگران چین علاوه بر عدم دریافت دستمزد طی ماه های طولانی حدود 20 درصد اعتراضات و اعتصابات حول سطح پائین دستمزد، ساعات طولانی کار و تلاش برای شرایط کار بهتر، دور می زد. اما از اواخر سال 2014 اعتراض و از کار انداختن چرخ تولید، افزایش خشم طبقاتی که منجر به زد و خورد با محافظان کارخانه و پلیس می شد کینه و نفرت ناشی از عدم دریافت دستمزد می بود. در سرمایه داری مدرن هنگامی که کارگران ابتدا تولید های انبوه ارزش اضافی را به سرمایه تقدیم کردند سرمایه داران با بی شرمی تمام از پرداخت حداقل بهای نیروی کار کارگران اجتناب می کنند و این بیشترین خشم را نزد کارگران ایجاد می نماید. این پدیده ای است که کارگران ایران خود را با هم طبقه ای های چینی شریک می بینند. خشمی که نزد کارگران چینی مشهود است درست نظیر کارگران ایران می باشد با این تفاوت بارز که کارگران چینی اقدام عمل را در دست خود میگیرند و منتظر سرنوشت نمی مانند، چرخ تولید را از کار می اندازند و به این ترتیب سرمایه و دولت آن را عاجز از تولید سود می نمایند، دست به تظاهرات می زنند و از درگیر شدن با پلیس ترسی به خود راه نمی دهند. شاید اقدام بعدی کارگران چین هنگامی که سرمایه دار از تولید ممانعت می کند، درب کارخانه را می بندد و کارگران را اخراج می نماید تسخیر کارخانه و ایجاد ارگان قدرت شورائی کارگران باشد. اما تا کنون آن چه انجام می گیرد نمایش قدرت و عدم عقب نشینی است. هنگامی که کارگران کارگاه های کوچک به خیل عظیم

اعتراضات و اعتصابات می‌پیوندند دیگر صحبت از خیزش عظیم طبقه کارگر چین باید کرد. این طور به نظر می‌رسد که این تازه آغاز جنبش کارگری چین است زیرا سرمایه‌داران چین قصد دارند شرایط را بر کارگران سخت‌تر کنند. شورای دولتی چین در ژانویه 2016 تصمیم گرفت بین 100 تا 150 میلیون تن از میزان تولید فولاد بکاهد که بنظر می‌رسد به اخراج صدها هزار کارگر بیانجامد. سازمان صنایع فلزی چین برای برنامه ریزی، اعلام کرده است که حدود 400 هزار کارگر صنایع فولاد اخراج خواهند کرد. همزمان سازمان بین‌المللی سرمایه‌چین (China International Capital) اعلام کرد که برنامه ریزی اقتصادی کشور در امر کاهش تولید در حوزه های فولاد، ذغال سنگ، سیمان، آلومینیم و شیشه منجر به اخراج 3 میلیون کارگر در طی 2 تا 3 سال آینده خواهد شد. گفته می‌شود که این اطلاعات عمداً به بیرون انتشار می‌یابد تا شرایط را در ذهن کارگران آماده کند. این در شرایطی است که شرکت‌های تولید فولاد چین به کاهش سود دچار شده و کارگران را مجبور به گرفتن مرخصی می‌کنند. شرایط کار از نظر ایمنی نیز بدتر می‌شود. قیمت فولاد در سال 2015 به میزان 37% کاهش داشت که علت آن افزایش قدرت تولید یعنی کاهش ارزش این کالا بود، سیراب شدن بازار از کالاهای آهن و فولاد نیز نتیجه بارآوری بالای کار در این حوزه پر رقابت بین‌المللی پیش‌ریز سرمایه‌است. رقابت بین شرکت‌های تولید فولاد (حتی بین شرکت‌های دولتی) به آن چنان ابعادی رسیده که برنامه ریزی برای کنترل میزان تولید مشکل شده است زیرا هر سرمایه‌داری نگران از دست دادن بازار است. روزنامه هندی India Today اوضاع چین را فوق‌العاده خوانده و موج اعتراضات باز هم بیشتر را پیش‌بینی کرده است. موسسه بررسی و آنالیز وضعیت تولید در جهان Markit Ltd که مرکز آن در لندن است در مورد وضع تولید و کارخانجات چین در 30 ژوئن 2016 گزارش داد که در این ماه کمترین تولید را کارخانجات چین در سه سال گذشته شاهد بوده‌اند و اخراج کارگران، تعطیل کارخانه ابعاد عظیمی به خود می‌گیرد. اما کارگران نیز از مبارزات خود درس می‌آموزند بطوری که در همین مدت چند سال سیستم اطلاع‌رسانی بین کارگران حوزه های مختلف سرمایه و هم‌چنین بین مناطق مختلف چین رشد عظیمی یافته و این خود باعث رشد مبارزه جویی طبقاتی شده است. تغییر دیگری که در نوع عمل کارگران حاصل شده افزایش تظاهرات و اعتراضات کارگران در رابطه با دستمزد، ساعات کار و شرایط کار است. یک نکته مهم در این رابطه این است که تظاهرات کاملاً از محیط کار آغاز می‌گردد و به خیابان، جلو کارخانه و به بلوکه کردن راه‌های مواصلاتی سرمایه‌می‌کشد. تظاهرات در ساعات کار انجام می‌شود و نه در روزهای و ساعات غیر کاری. این نکات در مورد اعتراضات بدین معنی است که کارگران در عمل نه تنها تولید سود را متوقف می‌کنند بلکه بخصوص عامل ندای همکاری و حمایت سایر اقشار کارگری، دیگر کارخانه‌ها و توده‌های کارگر را طلب می‌کنند. آن‌ها خواهان فشار گسترده‌تر و عمومی‌تر توده‌های کارگر بر دولت سرمایه و سرمایه‌داران می‌شوند. این به معنی پیشرفت مبارزه طبقاتی کارگران چین از محدوده کارخانه به خیابان، موسسات بزرگتر و خلاصه بعد سیاسی بر جنبش طبقه کارگر چین است.

بیشترین اعتصابات و اعتراضات در سال 2015 در بخش ساختمان سازی روی داد (36 درصد از تمامی جنبش کارگری چین) باید توجه داشت که رشد صنعت ساختمان سازی یک چهارم تولید ناخالص چین را در این سال بر گرفت. این ناشی از رشد بالای بارآوری کار در این حوزه پیش‌ریز سرمایه در مدت نسبتاً طولانی است. نتیجه آن تلبار شدن ساختمان‌های فروش و اجاره نرفته بود. دیگر صنایع تولیدی چین نیز بهمین دلیل شاهد رشد 32 درصدی اعتصابات و اعتراضات کارگری بوده‌اند. رابطه کاملاً نزدیکی بین توقف و کاهش رشد اقتصادی چین و افزایش اعتصابات و تظاهرات کارگری وجود دارد بهمین صورت نیز رابطه نزدیک هر دو این‌ها با بارآوری کار بالایی است که در سال‌های اخیر رخ داده است. هنگامی که افزایش بارآوری کار به رشد عظیم تولید ذغال سنگ، فولاد و سایر مواد اولیه و کمکی منجر شده و هم‌زمان به مازاد نیروی کار عظیمی منجر می‌گردد. بهمین دلیل دولت مرکزی در آگوست 2015 ارزش واحد پول را در اثر ادامه بحران و سقوط بورس‌های چین، کاهش می‌دهد. این‌ها همه نتایج بحران هستند و نه خود بحران. خود بحران در آن‌جا نمایش می‌یابد که موج عظیم بیکاری آغاز می‌گردد. هنگامی که سرمایه‌های سنگین و پیشرفته دیگر نیازی به نیروی کار میلیونی کارگران ندارند. فقر بی‌حقوقی، بی‌سرپناهی و هزاران مصیبت دیگر افزایش می‌یابد. در سال 2016 تولید صنعتی چین با سقوط عظیمی روبرو شد که بیشتر در میان شرکت‌های متوسط و کوچک نمود کرد. یکی از علل ظاهری سقوط تولید در چین کاهش صادرات و کوچک شدن بازار خارجی کالا‌های چینی بود. کاهش رشد اقتصاد چین در این سال به آن حد رسید که در 25 سال گذشته سابقه نداشت. بخشی از نبرد طبقاتی و جنبش کارگری چین بر شانه‌های 260 میلیون کارگر مهاجر (مهاجرت موقت و دائمی کارگران کشاورزی به شهرها که اکنون طبق آمار رسمی دولت سرمایه‌چین به 290 میلیون رسیده که یک سوم نیروی کار چین است در انتهای این فصل بطور جداگانه به این کارگران می‌پردازم) که بطور عمده در حوزه‌های صنایع و راه و ساختمان کار می‌کنند، استوار است. کتاب (China on Strike) که توسط عده‌ای دانشجو که برخی از این جنبش‌ها را دنبال کرده‌اند و بعضاً مصاحبه با کارگران در نبرد انجام داده‌اند، فراهم شده و بر جنگ و گریز بر سر دستمزد‌های معوقه، نان شب و جایگاهی برای شب‌را بروز رساندن کارگران، نظاره دارد. آن‌چه در این کتاب کارگران عنوان می‌کنند دستمزد‌های پرداخت نشده، کاهش دستمزد، افزایش شدت کار، روزهای طولانی کار و محیط سخت و غیر انسانی کار است که توان زندگی را از انسان بخصوص این جوانان مهاجر می‌گیرد. بر تمامی این‌ها می‌بایست بیکاری سرسام‌آور و ترس از بیکاری را افزود. در این کتاب بطور مشروحی به توصیف شکل‌گیری اعتصابات و تظاهرات می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه بطور خود بخودی و ناگهانی بر انگیزه‌هایی نظیر دستمزد‌های عقب افتاده، اخراج، بیکاری، فقر و بیجائی شکل می‌گیرند و با اعمال کوتاه مدت و اغلب بدون نتیجه پایان می‌یابند. این اعمال که خود نتیجه بی‌افقی و عدم سازماندهی است بدلیل محتوی محدود و کوتاه بودن عمر خود باعث می‌شوند که هیچ سازماندهی ثابت، پابرجا و قدرتمندی پا نگیرد. این بنوبه خود نیز به عدم تجربه اندوزی این کارگران می‌انجامد

و جنبش پیش نمی رود و در جا میزند. اما در همین کتاب به روشنی می گوید که هر حرکتی به سرعت منتشر می شود و به کارخانه ها و موسسات دیگر گسترش می یابد. کارگران در سالن های غذا خوری، سالن های خواب و بیغوله های استراحت دور هم جمع می شوند و تجربیات خود را مبادله می کنند و برای حرکات بعدی تصمیم می گیرند. جنبش کارگری چین با همه ابعاد عظیمش با همه هیبت غول آسای خود کور کور مال قدم به پیش بر می دارد. بعنوان نمونه اعتصاب و تظاهرات هزاران کارگر معدن ذغال سنگ در شمال شرقی این کشور است. دولت سرمایه چین تصمیم می گیرد بین 5 تا 6 میلیون کارگر معادن عموماً ذغال سنگ و آهن را در طول مدت معینی اخراج کند. کارگران 40 معدن در استان (Heilongjiang) و کارگران شهر (Shuangyashen) مرکز استان با خبر می شوند که 100 هزار کارگر (40 درصد نیروی کار) از آن ها اخراج و بیکار خواهند شد. البته پروسه مبارزه کارگران بر سر دستمزد های پرداخت نشده بسیار طولانی است و از سال 2014 هنگامی که دولت صاحب معدن از پرداخت آن ها خود داری می کند آغاز می گردد. اعتصابات و اعتراضات پشت سر هم رخ می دهد تا هنگامی که فرماندار شهر اعلام می کند که دولت محلی هیچ بدهی به کارگران ندارد. در این هنگام 10 هزار کارگر معدن همراه با خانواده هایشان راهی فرمانداری می شوند و به او گوشزد می کنند که اگر همین جا در حضور آنان عذر خواهی نکند و حرف خود را پس نگیرد فرمانداری را کن فیکون می نمایند. فرماندار سرمایه عاجزانه عذر خواهی می کند. کارگران بعداً در می یابند که دولت محلی در خفا نیروی عظیم نظامی جهت سرکوب فراهم کرده بود. مبارزات کارگران چین مانند کارگران ایران برای باز پس گرفتن دستمزد های عقب افتاده و حتی برای حفظ سطح دستمزد هایشان تلاش هایی است فقط برای حفظ ارزش کارشان، تلاش هایی است بر علیه فقر، گرسنگی، بی دارویی و بی سر پناهی که ضرورتی است در مبارزه روزمره با سرمایه. اما این حتی در صورت ادامه ی مبارزه و موفقیت بر سر دستمزد ها هیچ تکانی بر اندام سرمایه نمی دهد زیرا کارگران با معلول ها مبارزه می کنند و علت را که سرمایه است بحال خود رها کرده اند. هنگامی که نظام کار مزدی از دل مبارزه روزمره و پراکنده کارگران سالم و بدون خدشه بیرون می آید در واقع این کارگراند که شکست خورده اند زیرا آن ها در مقابل تغییرات بازار کار و تولید عکس العمل نشان می دهند و این چاره اساسی هیچ مشکلی نیست. کارگران چینی مانند همزمان ایرانی خود با سرمایه ستیزی و مبارزه با نظام کار مزدی به نبرد با سرمایه نمی روند. اشتباه نشود کارگران با وجود این در بطن خود و در وجود خود و در هر حرکت خود سرمایه ستیزند. صحبت بر سر سازماندهی سرمایه ستیز، سازماندهی که خود کارگران در حین عمل ایجاد می کنند، بتوانند و قادر باشند حد اقل برنامه ریزی اعتصاب، گسترش آن، تماس با سایر کارگران و حفظ روحیه و ادامه کاری را تضمین کنند. دور باطلی که کارگران چین مدت این چند سال طی می کنند موجب سرخوردگی آن بخش از کارگرانی می گردد که کمترین اعتماد و اتکاء به نیروی طبقاتی دارند. به نتیجه نرسیدن و عدم ارتقاء مبارزات کارگری در چین باعث گردیده که پدیده خودکشی و تهدید به خودکشی در شکل تهدید به سقوط از ساختمان و خودکشی از جانب کارگران بیکار شده، بی خانمان و بدون کوچکترین ممر اقتصادی رشد بالایی داشته باشد. رشد این پدیده از 1.8 درصد نسبت به کل اعتراضات در سال 2015 به 6 درصد در سال 2016 رسیده است. این ها دلایلی هستند بر عدم سازماندهی قدرتمند کارگری، خلاء نبود یک قدرت طبقاتی شورائی کارگران که بتواند خشم طبقاتی آن ها به سرمایه را سازماندهی کند، تجربیات آن ها را جمع آوری و بکار بندد و نیروی پر توان این توده عظیم انسان های کارگر را تبدیل به قدرت طبقاتی تاریخ ساز نماید و از این طریق نور امید بر بخش کم تجربه و جوان آن بتابد که بجای عجز، استیصال و درماندگی احساس غرور و قدرت نماید.

یکی از مسائل حادی که کارگران چین نظیر کارگران ایران با آن دست به گریبان اند تولید ارزش اضافی و سود برای سرمایه داران بدون دستمزد است. بهمین دلیل جدول 1 بخوبی نشان می دهد که کارگران چین در طول 11 سال اخیر وضعیت اقتصادی هر چه اسفناک تری پیدا کرده اند. اما این از مبارزه جوئی آن ها نکاسته و حتی بفرق شرایط بهتر کار و دستمزد بهتر نیز بوده اند هر چند این یکی دائماً در حال افول است. در ابتدای خیزش کارگران چین علاوه بر عدم دریافت دستمزد طی ماه های طولانی حدود 20% اعتراضات و اعتصابات حول سطح پائین دستمزد، ساعات طولانی کار و تلاش برای شرایط بهتر کار، دور می زد. اما از اواخر سال 2014 اعتراضات و از کار انداختن چرخ تولید، افزایش خشم طبقاتی که منجر به زد و خورد با محافظان کارخانه و پلیس می شود کینه و نفرت ناشی از عدم دریافت دستمزد می باشد. خشمی که نزد کارگران چینی مشهود است درست نظیر کارگران ایران می باشد با این تفاوت بارز که کارگران چینی اقدام عمل را در دست خود میگیرند و منتظر سرنوشت نمی مانند، چرخ تولید را از کار می اندازند و به این ترتیب سرمایه و دولت آن را عاجز از تولید سود می نمایند، دست به تظاهرات می زنند و از درگیر شدن با پولیس ترسی به خود راه نمی دهند. شاید اقدام بعدی کارگران چین هنگامی که سرمایه دار از تولید ممانعت می کند، درب کارخانه را می بندد و کارگران را اخراج می نماید تسخیر کارخانه و ایجاد ارگان قدرت شورائی کارگران باشد.

توضیح مختصر اما نامکفی وضع اقتصادی چین چنین است که رشد اقتصادی جهان سرمایه بعد از بحران سراسری 2007-2008 تا امروز علیرغم تمامی تلاش هایی که از جانب دولت های قدرت مند سرمایه صورت می گیرد و علیرغم تمامی توهم سازی های مؤسسات سرمایه داری جهت و انمود کردن این که بحران پایان یافته و دوره رونق اقتصادی فرا رسیده است تا امروز تمامی اشان از واقعیت کیلومتر ها بدور اند و رشد واقعی بسیار ضعیف و ناچیز است. دراین بین اقتصاد و تولید در چین هیچ وضع بهتری از سایر کشور های سرمایه داری ندارد که هیچ به جهت ابعاد تولید و ورود و خروج کالا کاهش رشد تاثیر بس و خیمی بر اقتصاد کل جهان سرمایه دارد. سقوط قیمت فلزات، ذغال سنگ و انواع کالاهای معدنی سرمایه ای که در اثر رشد عظیم این صنایع، تحت سیطره رشد باروری کار این حوزه های پیش ریز سرمایه صورت گرفته خوراک مناسبی برای مفسران اقتصاد عامیانه ایجاد کرده و از آن میان کسانی که خود را تحت عناوین سوسیالیست رفرمیست و طرفدار طبقه کارگر قلمداد می کنند و توهم دارند که سرگرم



انتقاد به سرمایه داری هستند، بطور ابتدائی و بچه گانه ای به افت و خیز قیمت کالا ها و بخصوص این کالاهای سرمایه ای در بازار خیره می شوند و تمامی تفسیر های خود را بر مبنای سقوط قیمت آهن، چدن، ذغال سنگ و نفت و غیره قرار می دهند که گویا سقوط این ها مبنای بحران است. اینان این قدر درک از مبانی اقتصاد سیاسی سرمایه داری ندارند که بتوانند بفهمند قیمت کالا که در رابطه عرضه و تقاضا بالا و پائین می رود و ظاهرا نا متعادل است مبنای اساسی در ارزش کالا دارد که آن نیز بر حسب زمان کار اجتماعا لازم تعیین می شود. این مبنا در شرایط معین تولید یعنی درجه تکامل نیروهای مولد اجتماعی و بارآوری معین کار، ثابت است و اینطور نیست که تحت همین شرایط روزانه تغییر می کند. تغییرا قیمت کالا چیز دیگری است و پیرو عرضه و تقاضا تغییر می کند اما در جایی به قیمت نسبتا ثابتی می رسد که انعکاس ارزش آن است. این ارزش کالا است که در رشد بارآوری کار و کاهش نیروی کاری که به نسبت سرمایه ثابت بکار رفته مورد استثمار قرار می گیرد موجب کاهش ارزش کالا می گردد. ارزش کالا کاملا وابسته به نیروی کاری است که آنرا تولید می کند و هنگامی که سرمایه هر چه کمتر از نیروی کار برای تولید استفاده می نماید به کم ارزش کردن هر واحد تولید منجر می شود. سرمایه های سنگین تر با بارآوری کار بیشتر یعنی نیروی کار کمتر حجم بیشتری از سرمایه های ثابت را در واحد زمان بکار می گیرد و این باعث می گردد ارزش اضافی کمتری در واحد کالا مستتر گردد. این است پایه نزول ارزش کالا. چاره سرمایه دار در این روند این است که هر چه بیشتر از همان کالا تولید نماید تا به سود بیشتری از طریق فروش کالا های بیشتر نایل آید. و این چالش سرمایه از جمله صنایعی که در بالا از آن ها نام بردیم. این عامل بحران سرمایه داری است که خود را در سقوط نرخ سود نشان می دهد. بحران در پروسه تولید آغاز می شود در حالی که دید محدود و تنگ منتقدین بورژوائی سرمایه آن را در سقوط قیمت کالا، عدم مصرف آن و از این قبیل معلول ها جستجو می کند. ممکن است قیمت کالا ها سقوط کند اما نشانه ای از بحران در تولید نباشد. سقوط ممتد قیمت نفت نه فقط از تولید مازاد آن است بلکه رشد بارآوری کار در این حوزه سرمایه که از نظر ابعاد سرمایه، پیشرفت در تکنیک های تولید قابل مقایسه با سایر حوزه های پیش ریز سرمایه نیست شرایط را برای تولید کنندگان آن آنچنان فراهم کرده که هر آن بخواهند می توانند دست به تولید انبوه زنند و رقبا را از میدان بدر کنند، این عامل اصلی سقوط ارزش واحد نفت و بالاطبع سقوط قیمت آن است. تکنیک فراکینگ و سایر تکنیک های استخراج نفت با کمترین نیاز به نیروی کار که قیمت نفت را در نهایت تعیین می کند. از این گذشته تکنیک جدیدی که باعث بارآوری بالاتر کار می گردد ارزش سرمایه های ثابت کهنه را کاهش می دهد و لذا از این طریق نیز ارزش کالای سرمایه ای که بواسطه استهلاک آن ها در نتیجه استفاده از آن ها در تولید به کالای تولید شده منتقل می شود نیز کاهش می یابد. این پایه و علت اخراج 5 تا 6 میلیون کارگر صنایع معدنی چین است. سرمایه از راهی جز این ندارد زیرا این جزئی از وجودش است که اگر از حرکت باز ایستد رقبا او را زنده زنده پوست می کنند و بهمین دلیل است که گنگره حزب به اصطلاح کمونیست چین که بزرگترین سرمایه دار این کشور است در سال گذشته تصمیم گرفت که صنایع معدنی چین می بایست مدرن و مجهز به تکنیک های رابط و پیشرفته گردند. از این رو نیز جنبش طبقه کارگر چین تازه قدم های اول و ابتدائی را در اعتلای خود بر می دارد و راه طولانی و پر نشیب و فرازی پیش رو ست. اعتصاب ها و اعتراضات کارگری در چین همچنان روز پس از روز و سال بعد از سال ادامه دارد و دیگر پدیده تازه ای نیست. آن که چه تا مدتی نه چندان دور موجب حرکت و افزایش موج اعتصابات و اعتراضات کارگری می شد دستمزد های نازل و تلاش جهت افزایش آن ها، بیرون آمدن از فقر و بد بختی بود و جنبش آن ها نیز مانند سایر هم زنجیرانشان در ایران و سایر نقاط جهان از اعماق شرایط کار و زندگی شان می جوشید، فریاد اعتراض شان علیه وضعیت موجود بود. در سال های اخیر این شرایط تغییری کرده و مبارزه جهت باز پس گرفتن دستمزدهای معوقه اهم انگیزه جنبش کارگری گردیده است. سال 2015 با 2775 اعتصاب و اعتراضات اوج تاریخ جنبش کارگری چین را رقم زد. تعداد اعتصابات تقریبا دو برابر اعتراضات بود اما اعتراض به دستمزدهای معوقه 75 درصد حرکات کارگری را در بر می گرفت. این روند در سال های بعد نیز ادامه یافت و در سال 2019 حدود 85 درصد از کل حرکت کارگری را شامل شد. در عین حال که تعداد اعتصابات از کل حرکات کارگری کمتر و کمتر می گردد!!

از مهمترین ویژگی های جنبش کارگری چین رجوع کارگران اعتصابی به توده های کارگر در سطح شهر ها با خواست های مشابه، طلب کمک و همیاری از آن ها، بستن جاده ها و توقف شریان گردش سرمایه و درگیری با پلیس است. ویژگی دیگر جنبش کارگری چین خود انگیختگی، متکی بخود و تنفر از سازمان رسمی اتحادیه دولتی سراسری است. این تشکل که جزء لاینفک از بوروکراسی سرمایه داری چین است تمامی کارگران به درستی آن را ارگان صاحبان سرمایه و دارندگان قدرت می دانند. با وجود تلاش های سازمان های بین المللی کار سرمایه، نخبگان اتحادیه چی مستقر در هنگ کنگ در به بند کشیدن جنبش خود پوی کارگری در چنبره اختاپوسی، پوسیده و رفرمیستی اتحادیه ای کارگران هیچ وقعی به اتحادیه و مبارزه اتحادیه ای نمی گذارند و به جنبش خودبخودی ادامه می دهند. یکی از دلایل بارز افزایش ترفند تاخیر در پرداخت دستمزدها، ماه هاعدم پرداخت آن ها از جانب سرمایه داران در چین همانند سرمایه داران ایران که منجر به اعتراض و اعتصاب کارگران می گردد از طرفی نبود جنبشی شورایی، واقعا ضد سرمایه داری و متشکل و مظهر قدرت طبقاتی کارگران در مقابل قدرت متشکل سرمایه دارن و دولت آن ها است. اینان هیچ تهدیدی از جانب کارگران را احساس نمی کنند. در کرسی های پارلمانی خود، صندلی های قدرت و برنامه ریزی سرمایه با خیال راحت لم می دهند و نیروی سرکوب پلیسی را به جان کارگران و خانواده های آن ها می اندازند، به این امید که کارگران در نهایت از اعتراض و اعتصاب خسته شوند و تاب سرکوب بیشتر نمی آورند و به سر کار و تولید سود باز می گردند. چیزی که متأسفانه رخ داده است و یکی از دلایل کاهش حرکات کارگری است. دلیل دیگر این که سرمایه داری در سراسر جهان مدت ها است از درد بحران بخود می پیچد، روند کاهش نزولی نرخ سود شتابان تر می گردد. آن دورانی که طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری کشور های اروپا

و امریکا در مقابل موج پیکار کارگران که هنوز بارقه ای از رادیکالیسم در خود داشت، به دادن برخی امتیازات به کارگران کشورهای خود تن می دادند دهه ها گذشته است. این شرایط دچار تغییر شده است، بحرانهای باقی سرمایه داری را به خطر انداخته اند و سرمایه داری اسیر بحران ممتد شده و مدت ها است که سرمایه داری اروپا دست بکار باز پس گیری همین حداقل ها شده اند و این روند از بحران 2008 به این طرف شتاب بیشتری گرفته است. چنان که دیده می شود در فرانسه، ایتالیا و سایر مناطق اروپایی حتی اعتصابات و اعتراضات چند ماهه علیه شرایط بس اسفناک، فقر و افزایش سن بازنشستگی به ثمر نمی نشیند. این در حالی است که سرمایه در این مناطق هنوز از مافوق سود انحصاری بهره می برد و در قیاس با برخی رقبا و شرکا و دولتهای نظیر چین، ایران و هند سهم افزون تری از حاصل استثمار کارگران دنیا را نصیب خود می سازد. لذا سرمایه داران ایران، چین و هند هر چه گستاخانه تر و بیشتر از پرداخت دستمزدهای نازل کارگران خودداری و آن را یکر است به سود های کهکشانی خود اضافه کرده و وارد چرخه سرمایه می کنند.

بطور کلی می توان گفت کاهش رشد انباشت سرمایه در چین که از سال 2016 روند نزولی خود را آغاز کرد و رشد نسبی آن به حدی کاهش یافت که در دو دهه گذشته تر سابقه نداشت در سال های بعد نیز این روند ادامه یافت و در سال 2020 عامل جدید پاندمی کرونا موجب سقوط نسبتاً شدیدی گردید که نتیجه مستقیم آن آرایش های جدید، پیدایش و رشد حوزه های جدید تولید و پیش ریز سرمایه و لاجرم بیکار سازی های وسیع و جابجایی نیروی کار در مقیاسی گردید که تاریخ سرمایه داری چین نظیر آن را تجربه نکرده بود. کاهش دستمزدها، افزایش شدت کار، افزایش ساعات روزانه کار و تغییرات سریع و جابجایی نیروی کار از حوزه ای به حوزه دیگر سرمایه تنها راه های چاره سرمایه جهت کاهش روند نزولی نرخ سود بوده است. تمامی این عوامل بر ضد کارگران و جنبش آن ها علیه سرمایه و دولت سرمایه داری عمل کرد. بیکار سازی ها موجب افت شدید اعتراضات و اعتصابات گردید. علاوه بر این محدودیت های شدید تجمعات نیز مانع جدیدی در راه شکل گیری اعتراضات، بستن جاده ها و راه های مواصلاتی گردش کالا و سرمایه که در سال های گذشته یکی از ویژگی های بارز و پیش رفته جنگ و گریز کارگران چین بود، گردید. اعتراضات دیجیتال و رسانه ای کردن اعتراضات از جانب کارگران شکل جدیدی است که نه تنها هیچ نتیجه ای برای کارگران به همراه ندارد بلکه دولت سرمایه و حتی نهاد های پلیسی و سرکوب آن هیچ وقعی به آن نمی دهند و تره ای برایش خرد نمی کنند. سرمایه داران منفرد و مالکین سرمایه از این نیز آن را بی اهمیت تر می بینند. در سال گذشته بندرت کارگران واحد کار و تولید با تعداد بیش از 1000 کارگر دست به اعتراض زدند. در طول مدت سال تنها 10 اعتراض با بیش از 1000 راننده تاکسی معترض به کاهش دستمزدها دست به اعتراض زدند. با وجود این بخش مهمی از مبارزات (45 درصد) از حوزه ساختمان-جاده، تعمیرات ساختمان و تأسیسات بیمارستان ها بوده است، چیزی که در سال های گذشته نیز بخش مهمی از کل اعتراضات را شامل می شد. اهم این اعتراضات و اعتصابات متمرکز بر دستمزدهای معوقه، دستمزد پائین، شرایط سخت و شدت بالای کار بوده است. اعتراضات کارگران دیگر صنایع حوزه های سرمایه نسبت به سال 2019 و سال های گذشته کاهش یافت و به 11 درصد رسید. بیشتر این صنایع کارخانه های الکترونیکی بودند نظیر کارخانه بزرگ تایوانی در شانگهای (Pegatron) که هزاران کارگر در اعتراض به جابجایی کارخانه دست به اعتصاب زدند. حوزه تولید غذا و مواد غذایی از حوزه های پیش ریز سرمایه که رشدی نجومی داشت و کارگران آن در سال های گذشته از فعالان جنبش کارگری چین بودند در سال 2020 دچار افتی شدید در اعتراضات خود شدند بطوری که در سال 2018 حدود 60 اعتصاب و اعتراض علیه سرمایه داران راه انداختند، این تعداد به 45 عدد در سال 2019 کاهش یافت و در سال 2020 به 3 اعتراض محدود شد. شرایط سخت تر و شدت افزایش یافته کار، کاهش دستمزد ها زیر فشار توده های وسیع بیکار پشت در کارخانه ها، رستوران ها، افزایش نجومی سرویس های حمل غذاهای آماده و مواد غذایی، (500 هزار کارگر این حوزه سرمایه در همان اوایل سال بیکار شدند) موجب این کاهش شدید اعتراضات گردید. بسیاری از این کارگران بخصوص سرویس های حمل غذا و مواد غذایی به اعتراضات دیجیتالی و رسانه ای روی آوردند اما پس از مدتی به بی اثر بودن آن و فقدان هر گونه اعتراض جمعی آن پی بردند و به تدریج فراموش شد و روبه خاموشی گذارد. کارگران این حوزه سرمایه همراه با کارگران حوزه بهداشت و درمان مجبور به قبول روزانه کار 12 ساعته و شش روز در هفته شدند و این به بتدریج بسایر حوزه ها نظیر خدمات، برخی صنایع تولیدی که با کالاهای درمانی سروکار دارند گسترش یافته است. از نتایج افزایش شدت کار افزایش نجومی حوادث کار، مرگ و میر و زخمی و ضایعات جسمی کارگران بوده است.

کارگران مهاجر چین (کارگران کشاورزی، دهقانان فقیر که حداکثر نیم هکتار زمین برای کشت و ارتزاق بخشی از سال دارند و جهت سیر کردن خود و اعضای خانواده مجبورند بطور موقت برای کار به شهرها مهاجرت می کنند)، در سال 2020 بیشترین ضربات چه از جهت کاهش دستمزد (این کارگران در حالت متعارف کمترین دستمزد و ناچیزترین پوشش های بیمه ای را دارند)، بیکاری و چه از جهت شدت افزایش یافته کار و ساعات روزانه کار چه از لحاظ امکان اعتراض، متحمل محدودیت های شدیدی شدند. این توده عظیم کارگری یک سوم نیروی کار چین را تشکیل می دهد (290 میلیون کارگر) و همواره بعنوان سوپاپ اطمینان سرمایه داری چین چه در موقع رشد سرمایه و چه در مواقع رکود و بحران بار عظیمی از آن چه دولت سرمایه در هر برهه تصمیم می گیرد و به عمل در می آورد بر دوش آن ها گذارده می شود. در سال گذشته طبق آمار رسمی دولت چین (National Bureau of statistics, NBS) از این تعداد کارگر 9 میلیون کارخود را از دست دادند. تعداد حقیقی این کارگران و سایر همزنجیران آن ها که بیکار شدند بسیار بیش از این ها است زیرا دولت چین نیز در محاسبات خود طبق سازمان جهانی کار (ILO) یک ساعت کار در یک هفته در سال را مبنای داشتن کار قرار می دهد. از کارگران مهاجری که کاری برای امرار معاش خود و خانواده خود یافتند و

شاهد کاهش همان دستمزدهای نازل بودند، در همان نیمه اول سال حدود 500 هزار کارگر مجبور به تن دادن به کارهای موقتی تر رستوران ها، سرویس های حمل غذا و کارخانجات تولید مواد غذایی گردیدند. رقابت شدید بین کارگران مهاجر، سایه تهدید بیکاری و فقدان کار منجر به قبول شرایط سرمایه داران و دستمزد های پائین تر می گردد. تقاضای بی حد جهانی برای کالاهایی نظیر ماسک صورت، تجهیزات بیمارستانی و مواد بهداشتی موجب آن چنان آرایش جدیدی در سرمایه داری چین گردید که تقاضای نیروی کار را یکباره برای این حوزه های پیش ریز سرمایه افزایشی ناگهانی داد اما این آرایش جدید موجب افزایش دستمزدها نگردید. تولید کنندگان بزرگ خودرو و زیر مجموعه های آن ها پروسه های تولید خود را در عرض مدت کوتاهی به تولید دستگاه تنفس مصنوعی، ماسک، سیستم های شستشوی و نظافت دست، دستگاه ها و ماشین های سنجش ویروس و نظایر آن تبدیل کردند. کارگران همان موسسات در بسیاری موارد تا 12 ساعت روزانه کار بدون افزایش دستمزد را به بیکاری ترجیح دادند. این ها در بیشتر مواقع با سکوت کارگران همراه بوده است. اما کارگران چین با سابقه چندین ساله اعتراضات و اعتصابات بنظر نمی آید این شرایط را هم چنان تحمل کنند.

در زمینه نتیجه گیری از مبارزات کارگران در کلیت خود، موفق بودن و یا نبودن آن، نباید به افزایش دستمزدها، کاهش ساعت روزانه کار، داشتن تضمین قانونی به ادامه کار و از این قبیل مسائل روزمره کارگری محدود شود بلکه پیشرفت آن و ریشه دوانیدن در میان کارگران، ایجاد اعتماد به نیروی خود، ایجاد پیوند بین کارگران حوزه های مختلف سرمایه، درس آموزی از تجربه های خود در روند افزایش آگاهی طبقاتی به منافع طبقه و این که چگونه می توان این آگاهی را ظرف سازماندهی ضد سرمایه داری با بنمایه لغو کار مزدی داد، می بایست نگرینست. کارگران می توانند اسیر توهم آفرینی های سرمایه دارانه شوند و سرنوشت خود را در تمکین کردن به رابطه خرید و فروش نیروی کار محدود نمایند. آن ها می توانند آینده خود و فرزندانشان را در مقابل دستمزدی ناچیز و در شرایطی که خود کوه های هرچه انبوه تر سرمایه انباشت می کنند، به سرمایه داران بفروشند و برای همیشه به روابط بردگی مزدی تمکین کنند و یا چنان که در صده نوزده و قبل از آن رادیکال و سرمایه ستیز علیه روابط مزدی شورش کنند و حتی در کمون پاریس به مرحله سرنوشتی و نابودی آن برسند. سطح رشد جنبش کارگری از نازل بودن خواست های کارگران نیز نتیجه نمی شود. این که کارگران ایران و بخش مهمی از کارگران چین بخاطر دستمزدهای عقب افتاده مبارزه می کنند عقب ماندگی مبارزاتی آن ها را نشان نمی دهد. ما در اروپا و امریکا هر ساله شاهد برخی اعتصابات کارگری هستیم که انگیزه آن ها افزایش دستمزد و شرایط بهتر کار است اما هیچ یک از آن ها بر بنای مبارزه خود انگیزه کارگری استوار نیست بلکه همگی تحت رهبری اتحادیه های منحط سرمایه مدار و احزاب رفرمیستی برنامه ریزی، هدف گذاری و مو به مو مورد تعقیب، پیگیری و اجرا قرار می گیرند. این اهداف کاملاً بر بقای روابط سرمایه داری استوارند طوری که تمامی این تلاش ها در نهایت به استحکام روابط کار مزدی می انجامد و کارگران هرچه بیشتر به سرنوشت خود در این روابط خو می گیرند. خام فکری کارگر اروپایی که در چنین توهمات سرمایه داری سرنوشت خود را با بقای سرمایه گره زده است و اعتماد مطلق که به سازمان های بورژوازی اتحادیه ها و احزاب رنگارنگ آن دارد، گویا از منافع طبقاتی او دفاع می کنند، به جایی رسیده است که اگر این سرمایه ها سود های کلان از گرده کارگران بیرون نکشند، اگر حتی این حداقلی که سرمایه داران بعنوان دستمزد، حق بیمه و بازنشستگی آن ها در نظر گرفته اند، چشم انداز روشنی در جهت کاهش روند افول نرخ سود پیش چشم سرمایه داران ایجاد نکند و بطور عملی ضامن جلوگیری از این افول نباشد سرمایه نه تنها از طریق افزایش شدت کار، طولانی نمودن روز کار بلکه همانگونه که بارها در بحران های سرمایه داری شاهد بودیم افزایش سن کار (افزایش سن بازنشستگی)، سیال بودن روزهای کار و حتی کاهش سطح دستمزد ها به جبران آن می رود.

سال	دلایل و علت های اعتصاب (در صد از اعتراضات)		نوع عمل کارگران (به درصد از کل)	تظاهرات	کل حرکات
	دستمزد معوقه	سطح پائین دستمزد			
2011	54	21	75	7	185
2012	37	28	72	17	370
2013	24	19	90	7	735
2014	52	12	69	31	1358
2015	75	5	65	31	2775
2016	74	6.8	53	37	2670
2017	80	2	27	70	1258
2018	80	5	32	60	1706

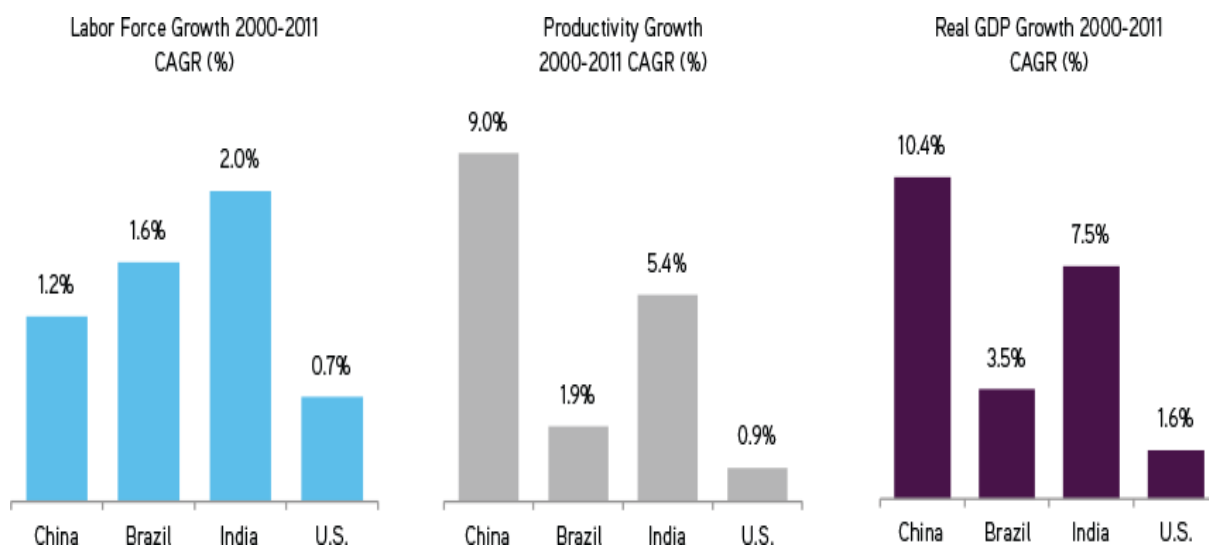
2019	85	3	35	58	1386
2020	90	10	11	89	800
2021	77	12	42	58	450

جدول 1

### وضعیت طبقه کارگر چین بعد از تصرف قدرت توسط حزب کمونیست

#### رشد اقتصادی همراه با افزایش دستمزد ها

اینکه رشد دستمزد کارگران مهاجر چین ( کارگران کشاورزی چینی که یا برای همیشه و یا فصلی به شهر ها بدنبال کار می آیند بدین نام خوانده می شوند و تعدادشان تغییر می کند در سال 2012 حدود 260 میلیون بوده و اکنون در سال 2020 حدود 286 میلیون کارگر است) بطور متوسط 17.3 درصد در سال از 2001 تا 2009 بوده است همه را متعجب می کند (نمودار 5) اما باید در نظر داشت که پایه دستمزد بسیار پائین است خصوصا اگر در مقایسه با بار آوری کار در نظر گرفته شود و این که بار آوری کار در دوره ذکر شده بسیار عظیم بوده است. در فوریه 2011 مجله فیننشال تایمز (Financial times) گزارش داد که طبق بر آورد بانک جهانی، چین بیشترین رشد در دستمزدها را بین تمامی کشور های آسیایی داشته است. طبق گزارش سازمان جهانی کار (ILO) نیز رشد دستمزد کارگران چین بطور متوسط سالیانه 12.6 درصد بین سال 2006 تا 2009 بوده است در حالی که اندونزی منهای 2.5 درصد و تایلند 1.5 درصد برای همین دوره بوده است. سازمان محاسبات اقتصادی امریکا برای نیروی کار ( United States bureau of labor statistics, BLS) نیز در محاسبات خود به رشد 140 درصد دستمزد متوسط کارگر صنعتی چینی (دستمزد اسمی بدون احتساب افزایش قیمت ها) بین سال های 2002 تا 2008 می رسد. در حالیکه در همین دوره افزایش دستمزد کارگر صنعتی امریکا 19 درصد بوده است. اکثر اقتصاد دانان بورژوازی در این زمان این رشد را پایان رشد اقتصادی چین قلمداد کردند. رئیس بنیاد مورگان استانی (Morgan Stanley) در آسیا می گوید طبق ارزیابی بانک جهانی رشد تولید در صنایع چین، بار آوری کار و مزدها همزمان رشد کرده اند (نمودار 3). بطور مثال حوزه تولید پارچه و لباس با رشد تولیدی 13 درصد در سال بین 2003 تا 2010 مواجه بوده و همین عدد در افزایش دستمزد ها نیز انعکاس دارد!!! فریبکاری و دغلبازی همیشگی بورژوازی که سعی دارد تا به کارگران القاء کند که رشد انباشت و سود سرمایه متضمن بهبود زندگی آنان نیز هست!!! هیچ کس از این سخن نمی گوید که دستمزد ها نسبت به رشد تولید کاهش فاحشی دارند زیرا سود های نجومی شرکت ها در این محاسبات در نظر گرفته نمی شود. از این گذشته ارزش های اضافی تولید شده توسط کارگران چین تمامی سرمایه جهانی را سیراب می کند. تاریخ سرمایه داری تاریخ توسعه انباشت، گسترش بازار و جهانی شده حوزه های انباشت سرمایه است. توسعه انباشت سرمایه در چین را محدود به مرز های این کشور دانستن محدود دیدن گرایش ذاتی شیوه تولید سرمایه داری است. استثمار نیروی کار ارزان کارگر چینی از ذات ارزشی سرمایه که در پی ارزش افزایی و جلوگیری از سقوط نرخ سود تمامی کره ارض را در می نوردد، ناشی می شود. تولید انبوه با تکیه بر نیروی کار ارزانی که نتیجه خانه خرابی دهقانان چینی است، خانه خرابی که هجوم چند صد میلیونی آن ها را به شهر ها در پی دارد، سبب رشد صدور کالای ارزان به اروپا، امریکا و سایر نقاط جهان می گردد. فروش این کالاها و به سرانجام رسیدن ارزش های افزوده میلیاردی به سیراب شدن سرمایه جهانی منجر می گردد. « هر چه کارگر ثروت بیشتری تولید می کند و محصولاتش از لحاظ قدرت و مقدار بیشتر می شود، فقیرتر می گردد. هر چه کارگر کالای بیشتری می آفریند، خود به کالای ارزانتری تبدیل می شود. افزایش ارزش جهان اشیاء نسبتی مستقیم با کاستن از ارزش جهان انسان ها دارد.» (نقل از دست نوشته های فلسفی بخش اول کار بیگانه شده) کارگر در واقع در ازاء تولید بیشتر خود باید کمتر مصرف کند هر قدر ارزش بیشتری می آفریند خود بی بهاتر و بی ارزش تر می گردد. اقتصاددان های آنها می گویند که منافع کارگر و سرمایه دار یکی است. اگر سرمایه دار کارگر را استخدام نکند او گرسنه می ماند و سرمایه دار نیز به ورشکستگی می افتد. هر چه سرمایه ای که به تولید اختصاص داده شده افزایش یابد، به همان اندازه صنایع رونق بیشتری خواهند داشت و هر قدر سرمایه داران ثروتمندتر شوند به همان اندازه سرمایه دار احتیاج به کارگران بیشتری می یابند و همانقدر هم کارگر خود را گرانتر خواهد فروخت.



Data as at December 31, 2011. Source: Bureau of Economic Analysis, Bureau of Labor Statistics, Instituto Brasileiro de Geografia e Estatística (GBE), China National Bureau of Statistics, India Central Statistical Organization, International Labour Organization (ILO), World Bank, IMF, KKR Global Macro and Asset Allocation analysis.

نمودار 3 بار آوری کار کلید پیشرفت اقتصادی چین در ابتدای قرن اخیر بوده است. افزایش 9 درصدی سالانه در طول این مدت که به رشد 10 درصدی سالانه در همین مدت منجر می گردد. در حالی که نیروی قابل دسترسی کار (Labour force) نیز چندان بالا نیست که خود یکی از فاکتور های افزایش دستمزد هاست. فراموش نکنیم که سرمایه همواره نیاز به مقداری ارتش ذخیره کار دارد تا کنترل فشار بر دستمزد ها را بطور ثابت در دست داشته باشد.

اوجگیری مبارزات کارگری در چین با کند شدن چشمگیر پویه افزایش مزدها قرین است. رشد دستمزد ها در این اواخر حتی متوقف شده است. در برخی موارد معکوس گردیده است. خیلی جاها کارگران کار می کنند و ماهها هیچ مزدی دریافت نمی دارند (جدول 1 دلایل اعتصابات کارگری در دهه دوم قرن اخیر). اکنون ما شاهد طلوع و پیشرفت جنبش کارگری برای دستمزد، شرایط بهتر کار و باز پس گرفتن دستمزد ها هستیم. کارگران چین هنگامی به نیروی طبقاتی خود پی بردند که در واقعیت روزمره با فشار کار فرمایان برای عقب گرد مواجه گردیدند هنگامی که دوره چانه زدن فردی بر سر دستمزد به پایان رسید و دیگر روبروئی کارگر تنها با سرمایه دار بر سر حداقل زندگی بی تاثیری و عدم کارائی خود را نشان داد. حرکت جمعی کارگران چینی مانند تمامی تجربیات طبقه کارگر جهان نتیجه جبری شرایط سخت زندگی است. همیشه دگرگونی های اجتماعی ناشی از فعالیتها و کنش های جمعی است و از اینکه کنش فردی نتیجه نمی دهد، اما کنش جمعی تنها با آگاهی مشترک، به دگرگونی منتهی می شود و آگاهی مشترک هنگامی پدید می آید که افراد در روند اجتماعی و کنش های خود بر اساس منافع مشترک و طبقاتی با یکدیگر ارتباط می گیرند که حاصل آن آگاهی طبقاتی است. پس راز آگاهی طبقاتی و درک حس منافع مشترک فعالیت و کنش جمعی و ایجاد روابط با دیگر کارگران است. در این میان طبقه کارگر نخستین طبقه در تاریخ است که به آگاهی از خود و نیروی خود برای دگرگونی جامعه پی می برد. طبقه کارگر تنها طبقه ای است که برای ساقط کردن روابط کار مزدی و از این طریق هرگونه روابط طبقاتی و محور استثمار انسان از انسان احتیاج به آگاهی طبقاتی دارد. کمونیسم و انقلاب سوسیالیستی و محور کار مزدی تنها دگرگونی روابط تولیدی در تاریخ انسان است که در روند آن آگاهی طبقاتی پرولتاریا همراه با روند ساقط کردن هرگونه روابط طبقاتی شکل می گیرد. از این رو طبقه کارگر چین نیز تنها در جنبش و کنش خود در مقابل روابط تولید بر مبنای کار مزدی است که به نیروی خود پی می برد و به عنوان طبقه ظاهر می شود.

## CHINA AVERAGE YEARLY WAGES



نمودار 4 رشد سالانه دستمزد ها (دستمزد اسمی بدون احتساب افزایش هزینه های زندگی کارگران) در چین از سال 2006 تا 2015 به واحد پول چین. باید در نظر داشت که دستمزد کارگران چینی تاریخا از میزان بسیار پائینی شروع به رشد می کند و در سال 1952 این مبلغ Yuan 445 در سال بود. باید توجه داشت که دولت سرمایه چین حد فقر را در سال 2011 ، 3500 قرار داد و این رقم نیز دستمزد اسمی است و این در حالی است که رشد قیمت های کالاهای مورد نیاز کارگران سالانه دو رقمی بوده است (آن چه سرمایه داری تورم کالاهای مصرفی می نامد).

### کارگران مهاجر چین نیروی کاری که دم به دم افزایش می یابد

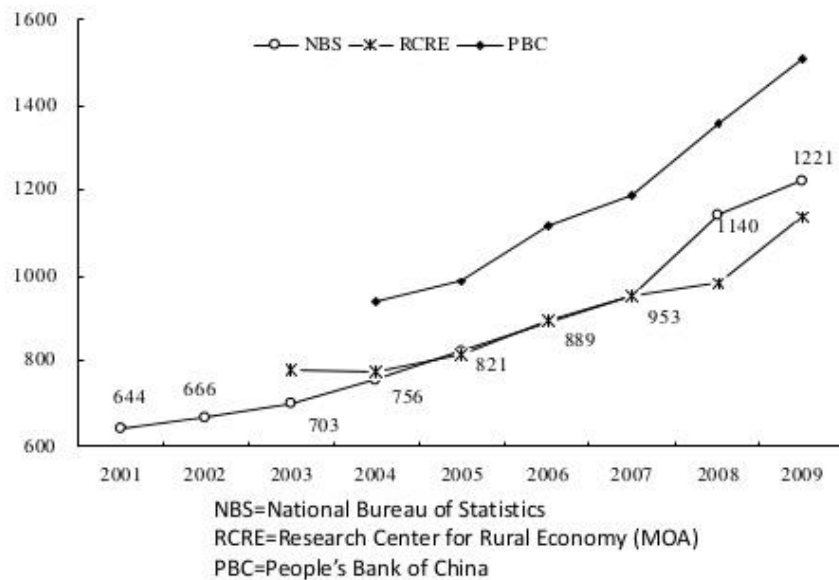
تخمین زده می شود که در سال 2020 تعداد 286 میلیون کارگر مهاجر روستایی در چین وجود داشته که حدود یک سوم کل جمعیت شاغل را شامل تشکیل می دهد. کارگران مهاجر موتور رشد چشمگیر اقتصادی چین در سه دهه گذشته بوده اند ، اما همچنان در حاشیه و تحت تبعیض نهادی قرار دارند. فرزندان آنها دسترسی محدودی به تحصیل و مراقبت های بهداشتی دارند و بخش مهمی از آن ها سالها از والدین خود جدا هستند. البته این تعداد ثابت نیست و دائما تغییر می کند بطوری که تعداد کارگران مهاجر در سال قبل از این (2019) 291 میلیون بود که شرایط جدید بازار کار ، کاهش تولید و ترس کارگران مهاجر از ابتلاء به کووید19 باعث باقی ماندن تعدادی از آن ها در روستاهایشان گردید. با این حال در پایان سال 2020 ، برای اولین بار در تاریخ ، جمعیت شهری چین از 60 درصد کل جمعیت فراتر رفت. اما تنها سه چهارم از جمعیت شهری در واقع حکم اقامت شهری دارند. جدیدترین داده های سال 2018 نشان می دهد در حالی که جمعیت شهرها در آن سال به 60 درصد رسیده بود ، تنها 43.4 درصد از کل جمعیت دارای حکم اقامت شهری بودند. این نشان از وضع اسفبار معیشتی روستائیان فقیری دارد که دیگر هیچ چیزی برای ماندن در روستا ندارند و در جستجوی کار ، فرار از فقر و گرسنگی ، علیرغم قوانین غلاظ و شداد اقامت شهری راهی شهر ها می شوند.

دپارتمان دولت چین (National Bureau of Statistics of China) چنین تعریفی از این کارگران دارد. « کارگران مهاجر روستایی کارگرانی هستند که دارای ثبت نام خانوار روستایی هستند و در محل کار شهری مشغول به کار هستند و در مناطق شهری سکونت بطور موقت و حتی طولانی مدت اقامت دارند (نمودار). اقامت برخی از آن ها منجر به زاد و ولد نیز می گردد که در ادامه به وضعیت آن ها نیز می پردازم. سازمان آمار چین (NBS) آن ها را بر اساس فاصله محل کار و روستای محل ثبت آن ها تقسیم می کند. کارگران مهاجر از راه دور بیشترین تعداد را در سال تشکیل می دهند و حضور طولانی تری در شهر محل کار دارند. توده کارگران مهاجر از راه های کوتاه تر دائما در حال افزایش است. این در حالی است که تعداد کل کارگران مهاجر چین از سال 2010 تا 2020 کمی بیش از 18 درصد افزایش یافته است (نمودار 6) اما این افزایش هیچ ربطی به رشد جمعیت چین ندارد زیرا جمعیت چین در حال کاهش بوده است. تنها دلیل این روند خرابی ممتد، فقر، گرسنگی و نداشتن کوچکترین تامین معیشتی این جمعیت انبوه کارگران چین است.

فاصله بین شهرنشینی و نرخ شهرک ها به تدریج کاهش یافته است ، اما ساکنان شهری جدید چین لزوماً وضعیت بهتری نسبت به زمانی که ساکن روستا بودند ندارند. بسیاری از خانواده های تازه شهر نشین پس از تصاحب زمین روستایی خود توسط دولت های محلی و در مقابل چشم پوشی از حقوق زمین های محدود روستایی ، به ساکنان جدید شهری معمولاً در شهری کوچک یا متوسط با خدمات اجتماعی محدود در همان استان محل سکونت قبلی روستایی خود ، به اصطلاح شهر نشین شدند. کلانشهر جنوبی گوانگژو سالانه حدود یک میلیون حکم شهری اعطا می کند اما باز هم تقریباً همواره از استان اطراف گوانگدونگ

می آیند. مهاجران از استانهای مجاور مانند هونان و سیچوان هنوز برای بدست آوردن حکم گوانگژو تلاش می کنند. اوضاع در شهرهای بزرگی مانند پکن و شانگهای که هر دو به ترتیب 23 میلیون و 25 میلیون نفر اعلام کرده اند بدتر است. پکن در حال حاضر اقدامات سختگیرانه ای را برای حذف افراد به اصطلاح "رده پایین" خود انجام داده است و اگر برای رسیدن به این هدف، شانگهای مجبور باشد از تاکتیک های اجباری مشابهی استفاده می کند. دولت مرکزی چین برای شهرسازی جدید و توسعه ادغام شهری و روستایی در سال 2021 محدودیت های شهرک ها را کاهش می دهد، اما در درجه اول برای شهرها و شهرک های کوچکتر و مناطق مرکزی و غربی. بر اساس پیش نویس برنامه پنج ساله چهاردهم دولت، سیستم ثبت نام خانوارها به طور کامل در شهرهای تا سه میلیون نفر لغو و در شهرهای بین سه تا پنج میلیون تسهیل می شود، اگرچه ممکن است موارد استثنا نیز اعمال شود. شهرهای بزرگتر همچنان از سیستم امتیاز استفاده می کنند که به آنها اجازه می دهد کارگران کم درآمد و گذرا را از سیستم رفاه شهرداری حذف کنند. به این ترتیب دولت سرمایه چین مجبور به پذیرش اقامت ثابت توده عظیمی از این کارگران شده است. بی شک گسترش انفجاری موج بیکاری، گرسنگی و بی خانمانی در زندگی صدها میلیون توده کارگر چین که در سال های اخیر اوج بیشتری گرفته علت اصلی افزایش تعداد کارگرانی است که تحت این عنوان نامیده می شوند و اقامت اجباری آن ها در روستاهایی که هیچ گونه امکانی برای امرار معاش در آن ها وجود ندارد دیگر ممکن نیست.

### Real Wages of Rural Migrants have Grown Fast

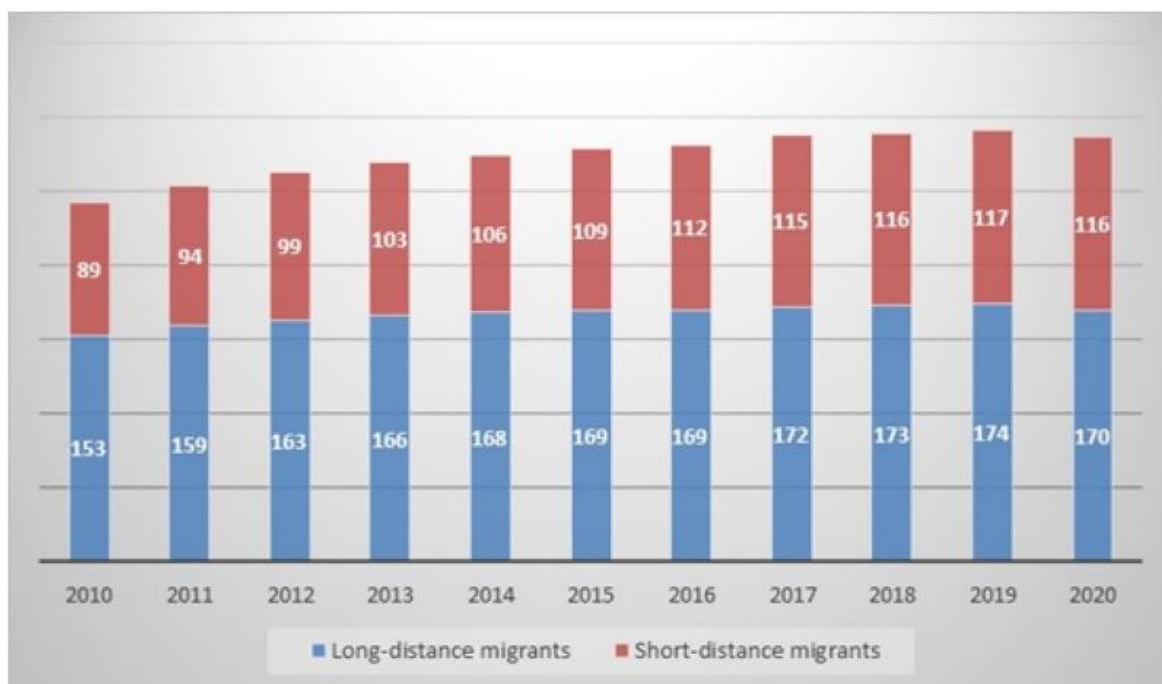


Real wages of rural migrants grew by 17%/year from 2007-12.



نمودار 5 رشد دستمزد حقیقی (قدرت خرید) کارگران مهاجر (روستائیان مهاجر که تعدادشان در سال 2012 در حدود 260 میلیون بود) چین از سال 2001 تا 2009 از طرف موسسات اقتصادی گوناگون.

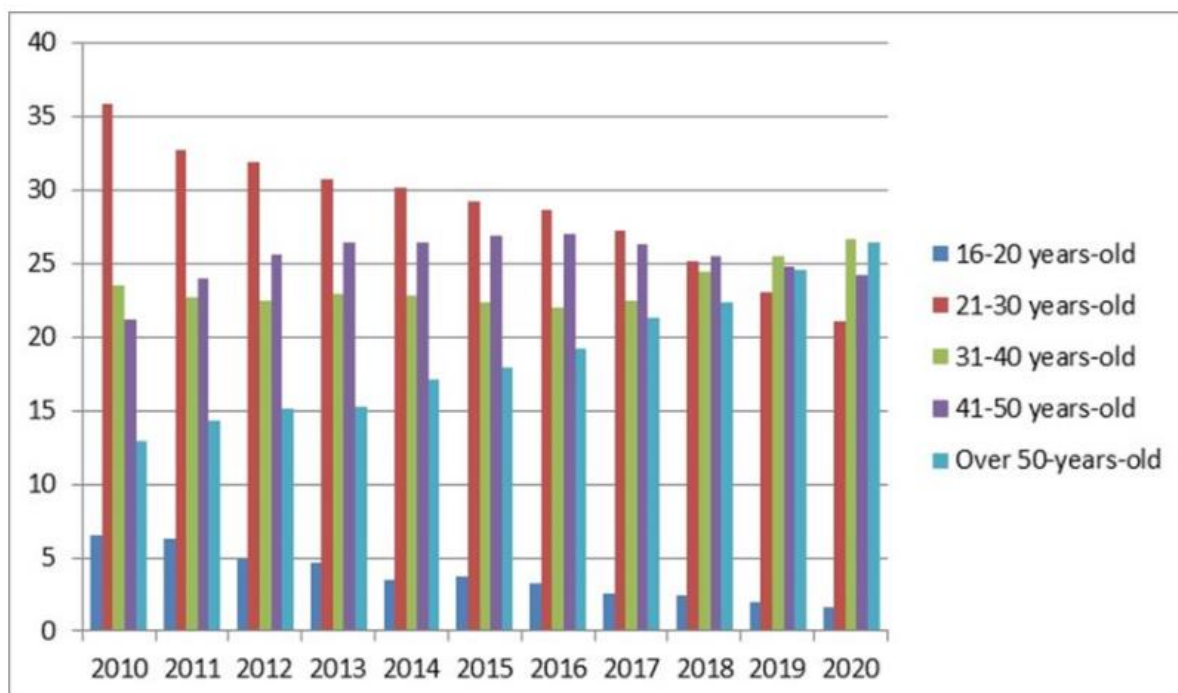
Population of migrant workers in China 2010-2020 (millions)



National Bureau of Statistics of China

نمودار 6 کارگران مهاجر بر اساس فاصله محل کار و روستای محل ثبت آن ها تقسیم می شود.

Age distribution of migrant workers 2010-2020 (%)

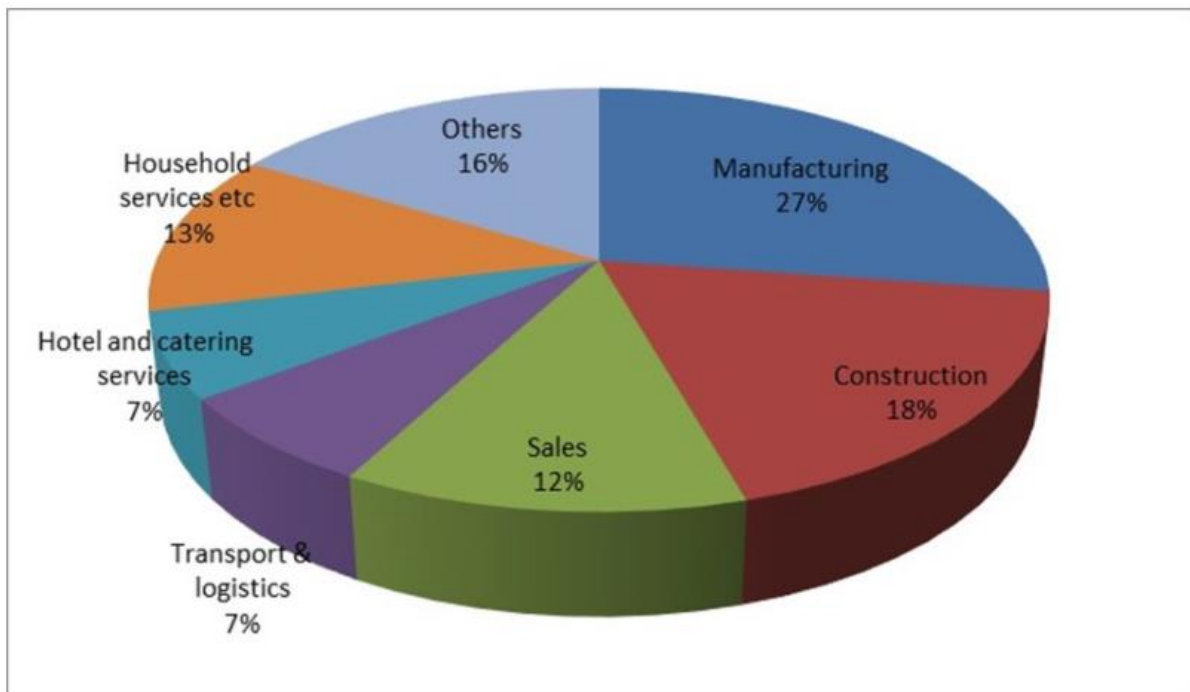




نمودار 7 میانگین سن کارگران مهاجر در چین طی دهه گذشته به طور مداوم افزایش یافته است زیرا جوانان کمتری وارد بازار کار می شوند و کارگران مسن تر بدون حمایت بازنشستگی مجبور به ادامه کار می شوند (البته این بدین معنی نیست که جوانان این خانواده های کارگری بیکارند و گویا بیمه بیکاری می گیرند!! نه اصلاً چنین نیست زیرا اولاً چنانکه بعداً خواهیم دید چنین بیمه ای در چین وجود ندارد و دوماً این جوانان به نوعی کار می کنند اما مانند سایر سرمایه داری ها در چین نیز در آمار منعکس نمی شوند). میانگین سنی در سال 2020 حدود 41 سال بود در حالی که در سال 2008 فقط 34 سال بود. یک چهارم تمام کارگران مهاجر اکنون بالای 50 سال دارند و بیش از نیمی (50.6 درصد) بالای 40 سال دارند ، در حالی که 34 درصد بالای 40 سال در سال 2010 داشتند. در همین حال ، نسبت کارگران 16 تا 30 ساله از 42 درصد در سال 2010 به 22.7 درصد در سال 2020 کاهش یافته است. از طرف دیگر نمودار سنی کارگران مهاجر نشان می دهد که در سال 2010 درصد قابل توجهی از کارگران مهاجر از سنین 21 تا 30 سال بودند که در سال 2020 حدود 15 درصد کاهش یافتند و این بدین معنی است که علیرغم افزایش تعداد کل کارگران مهاجر دیگر برای کارگران سنین 21 تا 30 سال کمتر موقعیت یافتن کار وجود دارد.

روند پیری در میان کارگران مهاجر، نشان می دهد که برای کارگران مهاجر مسن با خانواده و همچنین برای زنان در هر سنی، یافتن شغل نزدیک به خانه بسیار آسان تر است. با این حال ، در بسیاری از موارد ، مهاجران راه دور مجبورند به دلیل فقدان حقوق بازنشستگی ، بیش از سن بازنشستگی کار کنند.

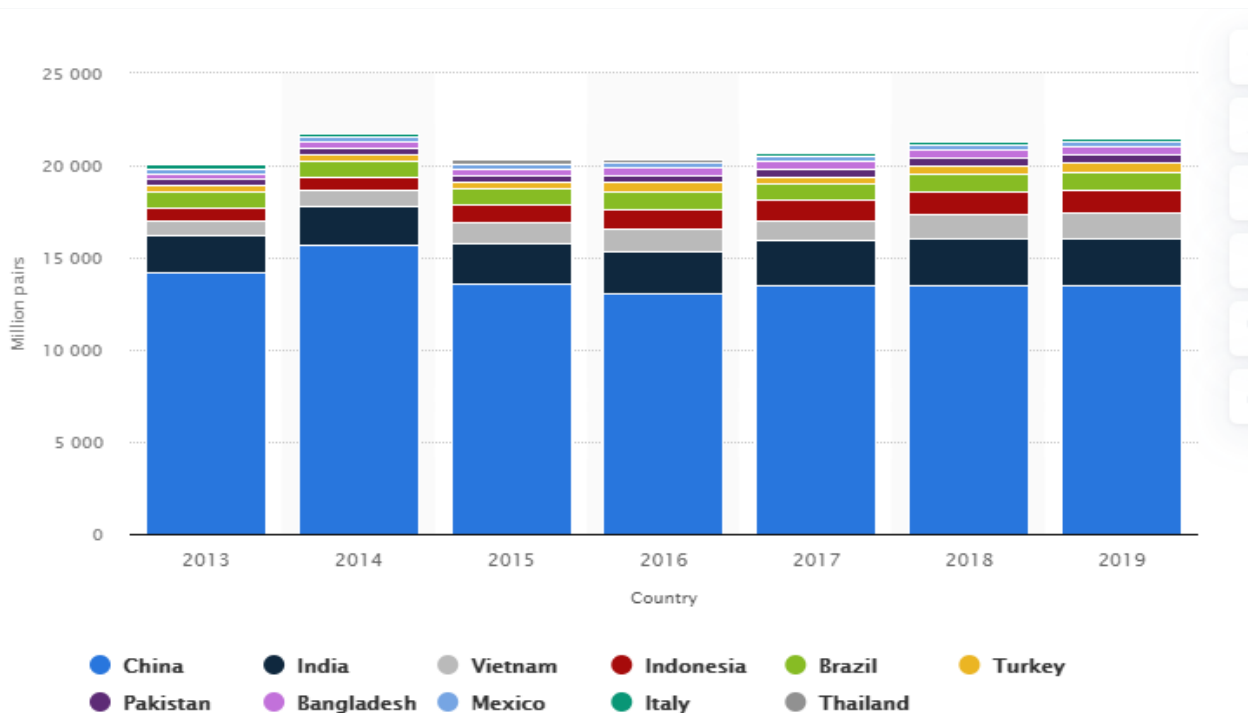
Employment of migrant workers by sector 2020



نمودار 8 اکثریت قریب به اتفاق کارگران مهاجر روستایی در مشاغل با دستمزد نازل در تولید، ساخت و ساز راه و جاده، ساختمان و طیف گسترده ای از خدمات نظافت، شستشو و نقل و انتقال غذا و نظایر این مشغول به کار هستند. اما باید توجه داشت که نوع، کیفیت یا اندازه و حجم محصول نیست که سرنوشت ارزش را رقم می زند، کاملاً بالعکس کار اجتماعاً لازم انسانی نهفته در کالای معین است که ارزش آن را تعیین می نماید. بارآوری افزون یا بسیار افزون تر کار از عوامل معینی سرچشمه می گیرد. درجه متوسط مهارت کارگر، سطح پیشرفت تکنیک و دانش های بشری، سازمان اجتماعی پروسه تولید، میزان کارائی ابزار تولید، وسعت دامنه استفاده از این ابزار و ماشین آلات و بالاخره شرایط طبیعی از جمله این عوامل هستند. همه ساعات کاری که طبقه کارگر یک کشور در طول یک روز یا یک سال در اختیار سرمایه داران قرار می دهد، زمان کار مورد نیاز سرمایه معین است. اینکه کار مشخص هر کارگر چه بوده است، هر گروه از کارگران چه ارزش استفاده معینی را پدید آورده اند، این کار از بالاترین بارآوری ها برخوردار بوده یا بالعکس در نازل ترین سطح بارآوری قرار داشته است، هیچ کدام این مؤلفه ها در تعیین ارزش های تولید شده منشأ هیچ نقشی نیستند. با این حال سرمایه داری در کل جهان با ملاک قراردادن نوع و تقسیم کار سطح دستمزد را به نفع سرمایه دار تعیین می نماید.

برای کارگران خدمات، نظافت، نقل و انتقال کالا کمترین دستمزد را تعیین می کند و به آن ها می گوید برای مزد بیشتر و تامین معاش خود می بایست ساعات طولانی تری را در شرایط سخت تر کارکنند.

### حوزه تولید کفش و پوشاک چین و وضعیت کارگران



© Statista 2021

### Leading 10 footwear producers worldwide from 2013 to 2019, by country (in million pairs)

نمودار 9 سهم چهار کشور چین، هند، ویتنام و اندونزی در سال 2019 از کل تولید جهانی کفش 75 درصد بوده است. فقط سهم سرمایه چین از این تولید 55.5 درصد بوده است. کل تولید جهانی از این کالا در این سال 24300 میلیون جفت کفش بوده است.

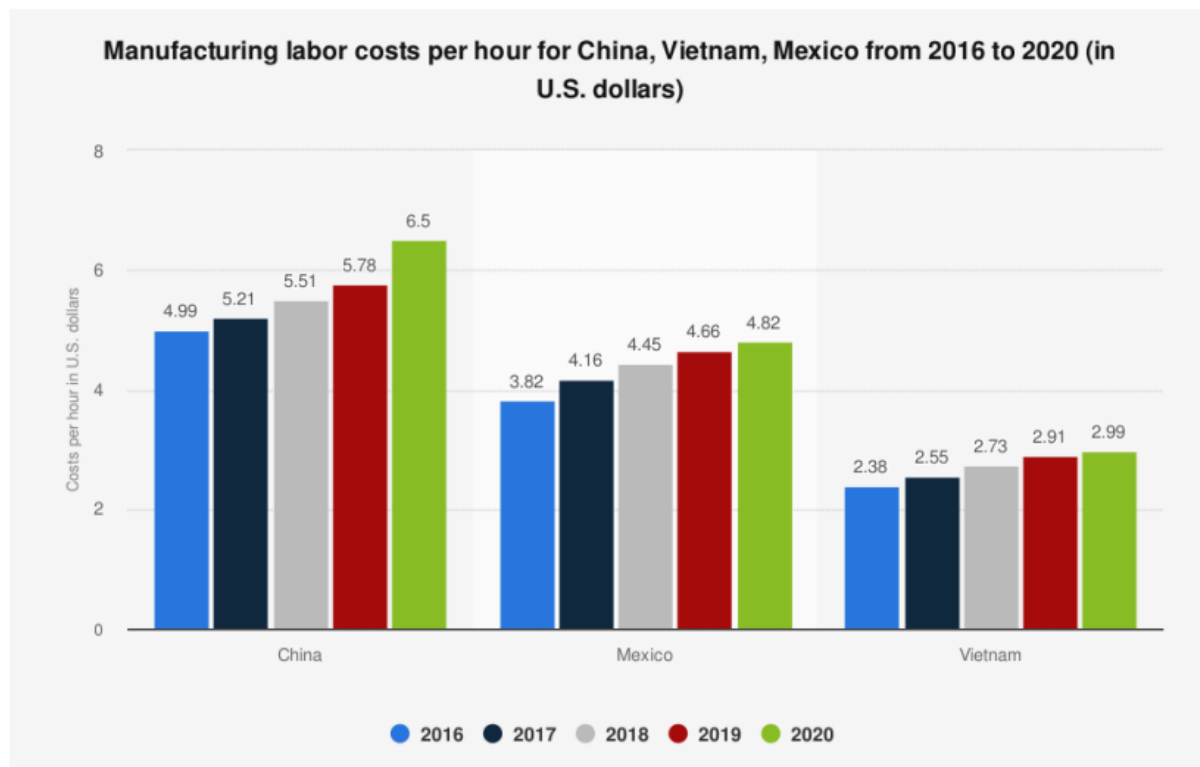
سال	2019	2018	2017	2016	2015	2014	2013
میلیون جفت	13475	13478	13523	13100	13581	15700	14200

جدول 2 سهم سرمایه چین در دوره 7 ساله از تولید کفش در جهان به ترتیب سال از 2013 تا 2019 چنین بوده است.

اما تولید کفش در سال 2020 به میزان 15.8 درصد در کل جهان کاهش داشت یعنی تولید به حدود 20460 میلیون جفت کفش در جهان کاهش یافت.

یکی از دلایل اصلی که کاهش سرمایه های تولید کفش بیشتر و بیشتر به سوی مکزیکو، هند و ویتنام می کشاند، دستمزدها و شرایط کار است. چین، مکزیک، هند و ویتنام با نیروی کار ارزان تر، ساعات طولانی کار با مواد و مصالح خطرناک برای سرمایه گذاری مورد هدف قرار گرفته است (نمودار 9). در نتیجه کمترین هزینه کار از این سه، بسیاری از تولیدکنندگان برای دستمزد پایین به تولید کنندگان جدید در ویتنام روی آورده اند. این امر ویتنام را به قطب جدیدی برای شرکت های خارجی در تمرکز و سرمایه گذاری در این کشور تبدیل کرده است. این اولین و آخرین بار نیست که سرمایه های بزرگ در ابعاد وسیع جغرافیایی جا بجا می شوند. مسلم است که سرمایه ای که کشوری را به مقصد کشور

دیگر ترک می کند با هدف سود بیشتر است. با وجودی که رود خروشان اضافه ارزش هائی که در این یا آن کشور توسط توده های کارگر تولید می گردد، هیچ مشخص نیست که چه میزانش نصیب سرمایه های داخلی و چه مقدارش به چنگ سرمایه دار کشورهای دیگر می آید، اما یک چیز روشن است، میزان این اضافه ارزش ها از قلمروهای دارای ترکیب آلی پائین تر و بارآوری کار نازل تر به سوی حوزه های دارای ترکیب ارگانیک بسیار بالاتر و بارآوری کار افزون تر است. علاوه بر این دستمزد پایین، شدت و طول روزانه کار در کشورهای مختلف متفاوت است. نتیجه مستقیم و جبری این تفاوتها، شکاف های عمیق رو به افزایش میان بخش ها و کشورهای مختلف سرمایه جهانی است. هدف تولید در سرمایه داری صرفاً سود و کسب سودهای هرچه بیشتر است. بر همین اساس سرمایه راه عرصه، حوزه و رشته ای، راه نقطه و کشوری را پیش می گیرد که در آن جا سود بیشتری کسب کند.



نمودار 10 هزینه هر ساعت کار (در این محاسبه فقط دستمزد منظور شده است) در کشورهای چین، مکزیک و ویتنام (دلار) بین سال 2016 تا 2020.

باید توجه داشت که اقتصاد سیاسی سرمایه داری کارگر را هزینه محسوب می نماید. در جامعه سرمایه داری مزد کارگر بسان بهای کار جلوه می کند. اقتصاددان بورژوا و سایر نمایندگان فکری این نظام اعم از احزاب رفرمیستی و سندیکاهای کارگری، تلاش می کنند این را شعور مستولی توده کارگر سازند، که گویا کارگر راستی، راستی کار خویش را فروخته و بهای آن را هم که هزینه سرمایه قلمداد می شود دریافت داشته است! گویا کل کار پرداخت شده است و هیچ کار پرداخت نشده ای وجود ندارد. حال آن که کارگر در حین تولید ارزش اضافی برای سرمایه دار دستمزد خود را نیز تولید می کند. یک نکته مهم در این جا برای ما کارگران روشن است و آن این که با وجودی که سرمایه برای سرمایه دار یک ماشین ابدی برای جلب و جذب کار اضافه است تا ارزش اضافه را به شکل سود از کارگر بمکد و شرایط کار را دائماً احیاء کند، با وجودی که بخش کوچکی از ارزشی که کارگر آفریده است به شکل دستمزد بعنوان بخشی از محصول اجتماعی یعنی وسایل ضروری معاش کارگر که خود آفریده به او می دهد اما مرز و حد معینی بین این بخش و آن بخش دیگر از محصول کار سالانه در شکل سود وجود ندارد بلکه این مرز همواره در مبارزه بین قدرت نیروی کار و سرمایه تعیین می گردد. به عبارت دیگر این طبقه کارگر است که در نبرد خود با طبقه سرمایه دار و دولت او این مرز را تعیین می کند. نکته مهم تر این که در همین مسیر و اگر بر همین اساس عمل نمائیم در مسیری قرار می گیریم که نتیجه مستقیم آن لزوم دستیابی به سلاح برنده مبارزه واقعی طبقاتی است. سلاح ما برای تحمیل خواست های خود بر طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری فقط قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری ما است. هیچ راهی

نیست جزآنکه شوراها را برپا داریم، به هم پیوند زنیم و یک جنبش نیرومند شورائی و سراسری ضد بردگی مزدی راه اندازیم.

سالنامه جهانی کفش (World Shoe Yearbook) در سال 2020 گزارش می دهد که تولیدکنندگان کفش ویتنام سرمایه های بیشتری در بازار را بخود جلب می کنند (جدول 3). آن ها حتی سرمایه های چینی را به میزان بالایی در سال 2020 بخود جلب کرده است. سرمایه های چینی بیشتر و بیشتر ترجیح می دهند سرمایه های خود در این حوزه بیش ریز به ویتنام انتقال دهند. این سانامه یکی از شرایط منفی ویتنام را سیستم راه و ترانسپورت می بیند که موقعیت بازار پیش ریز سرمایه در این حوزه و دیگر حوزه را هنوز به نفع بازار سرمایه چین می بیند. میزان سرمایه های انتقالی چین به ویتنام اگر چه به حد امریکا نمی رسد اما با توجه به میزان تولید در داخل چین نسبت بزرگی از تولید در جهان را در حیطه سرمایه های چینی قرار می دهد (جدول 3). اطلاعی از دستمزد و شرایط کار کارگران ویتنامی که در شرکت های تولید کفش این کشور کار می کنند در دست نیست اما می توان از گزارش زیر به مقایسه ای در این موارد پرداخت. دستمزد کارگران شرکت های تولید کفش در چین چه اندازه است که سرمایه های چینی را به سمت ویتنام سوق می دهد. روزنامه آلمانی اشپیگل در سال 2015 گزارشی در این رابطه منتشر کرد که من قسمت هایی از آن را که ترجمه فریده ثابتی است، در این جا می آورم: «متوسط دست مزد این کارگران ۳۰۳۳ یوان یعنی ۴۱۰ یورو است در حالی که برای گذران زندگی حداقل به ۴۳۴۹ یوان یا ۵۹۰ یورو در ماه نیاز است. در گواندونگ، مخارج زندگی از متوسط چین بالاتر قرار دارد و در دو سال گذشته باز هم بالاتر رفته است. (معروف ترین مراکز تولید کفش، عبارت اند از هشان، دونگ گوان و هویدونگ) ... به طور متوسط کارگران روزانه ۱۰ ساعت کار می کنند... به طور مثال آقای هو ۴۲ ساله، پنج سال است که در یک کارگاه کارخانه ی یو یوان، در دونگ گوان کار می کند. دست مزد ماهانه اش ۲۹۰۰ یوان یا ۳۹۱ یورو است. به طور معمول ماهانه ۲۱۲ ساعت + ۳۶ ساعت اضافه کاری انجام می دهد. او در بخش رنگرزی کفش کار می کند. رنگ ها و لاک مواد شیمیایی مضر برای سلامتی هستند. او می بایستی تمام روز ایستاده کار کند و در تمام مدت با غبار سمی مواجه بود. یکی از همکارانش به همین دلیل سرطان خون گرفت. در ۱۴ آوریل ۲۰۱۴، هزاران کارگر یو یوان وارد اعتصاب شدند. تعداد زیادی پلیس به محل کارخانه آمد. به کارگران حمله کرد و کتک شان زد. عده ی زیادی را هم دستگیر کرد. هو در اثر ضربات وارده بیهوش شد و بعد در مرکز پلیس به هوش آمد. دست و پایش را با زنجیر بستند و دوباره کتکش زدند. به علت جراحات بالا او را به بیمارستان بردند. در آن جا باز هم او را کتک زدند. بیهوش او را به مرکز پلیس برگردانند و دوباره مورد ضرب و شتم قرار دادند و دست آخر او را به کلینیک اعصاب و روان منتقل کردند. در آن جا باز هم کتکش زدند و با زنجیر به تخت بستند. به او نه غذا دادند و نه آب و نه اجازه ی رفتن به توالت. بعد وقتی از کلینیک مرخص شد و به سر کارش رفت، فوری حکم اخراج را به اتهام عامل ناآرامی در کارخانه، به دستش دادند.»

میلیون دلار	
86.132	امریکا
66.102	چین
49.653	برزیل
27.933	ژاپن
15.780	روسیه

جدول 3 سرمایه گذاری های شرکت ها در ویتنام در سال 2020 طبق آمار سالنامه جهانی کفش.

#### منسوجات و پوشاک

چین در حال حاضر (ژانویه 2020) با تولید پیشرفته و سرمایه گذاری های بیشتر توسط شرکت های چینی در سراسر جهان ، بزرگترین صادر کننده و بازار منسوجات در جهان است. این یک نیروی محرکه اصلی در پشت پارچه های پوشاک Intertextile

Shanghai است و این نمایشگاه را به یک بستر کلیدی برای تبادل به روزرسانی های دست اول صنعت و همچنین تجارت تبدیل می کند. بزرگترین تولید کننده فیبر شیمیایی جهان :

پس از چند دهه تولید انبوه و انباشت سرمایه در این حوزه، صنعت نساجی چین به یکی از بازیگران اصلی در مقیاس جهانی تبدیل شده است و یکی از بزرگترین بازارهای این کشور در مقیاس جهانی است. در سال 2018، تولید فیبر شیمیایی چین از 50 میلیون تن فراتر رفت و بیش از دو سوم تولید جهانی را تشکیل می داد. صادرات منسوجات از چین به 37.6 درصد از کل جهان در سال 2018 رسید که 3.5 درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته بود، در حالی که صادرات پوشاک 31.3 درصد از کل جهان را به خود اختصاص داد. سرمایه گذاری ها در صنعت نساجی نیز کاهش یافته است زیرا درگیری های تجاری آمریکا و چین باعث از بین رفتن اعتماد شده است. با این حال، هنوز رشد و انباشت سرمایه متوقف نشده و وجود دارد. سرمایه گذاری های صنعت نساجی چین در دارایی های ثابت در سال 2018، 5 درصد رشد کرد، قیل از اینکه در نیمه اول سال 2019 کند شود. سرمایه گذاری ها بر فناوری و نوآوری متمرکز شده و در نتیجه بارآوری کار افزایش یافته است. چین با موقعیت خود در خط مقدم صنعت نساجی جهان، اکنون وارد دوره جدیدی از تولید و طراحی نساجی می شود. سه حوزه اصلی برای برنامه رو به جلو توسط دولت سرمایه چین ذکر شده است: **فناوری و رشد بارآوری، حفظ فرهنگ و استعدادهای محلی و پایداری و حفظ بازار**. به این ترتیب دولت سرمایه چین در نظر دارد با افزایش بارآوری کار در این حوزه نظیر بسیاری حوزه های دیگر پیش ریز سرمایه اجتماعی خود سهم بیشتری از اضافه ارزش های تولید شده را تصاحب نماید، موفقیت و عدم موفقیت در این رقابت ها سرنوشت سرمایه اجتماعی چین و بلکه جهان سرمایه را از نظر دور نمای اقتصادی تعیین خواهد کرد. تا سال 2018، صنعت نساجی چین 6.5 میلیارد دلار در کشورهایی که در مسیر Belt & Road قرار دارند سرمایه گذاری کرده است. صنعت نساجی چین به طور پیوسته سرمایه گذاری های بیشتری را در خارج از کشور انجام میدهد. تخمین زده می شود که 18 درصد از صادرات منسوجات چین به آمریکا انجام شود و این بازار بزرگترین صادرات نساجی چین به ارزش 50 میلیارد دلار است. این امر چین را به بزرگترین صادرکننده منسوجات و پوشاک به آمریکا تبدیل می کند و 38 درصد از واردات کل کشور را به خود اختصاص داده است. صنعت نساجی در چین از نظر تولید و صادرات، بزرگترین صنعت در جهان است. چین در سال 2013، 274 میلیارد دلار منسوجات صادر کرد، مقداری که تقریباً هفت برابر بنگلادش بود، دومین صادرکننده بزرگ با 40 میلیارد دلار صادرات. این 43 درصد از صادرات جهانی پوشاک را به خود اختصاص داد. بر اساس موسسه صنعت ملی نساجی چین، 15 میلیون نفر در این حوزه پیش ریز سرمایه در سال 2019 مشغول به کار بودند. نیروی کار عمدتاً از زنان جوان تشکیل شده است که اکثر آنها نیز **کارگران مهاجر** هستند. آکسفام محاسبه می کند که 4 نفر از 5 کارگر بخش پوشاک زنان حدود 25 سال سن هستند. از دستمزد این کارگران اطلاع دقیقی در دست نیست اما می توان تخمین زد که با توجه به سن پائین، مهاجر بودن (بخشی از جمعیت مازاد)، صرف زن بودن کمترین دستمزد را دریافت می کنند (اگر چنانچه دستمزدی دریافت نمایند زیرا همانطور که از ارقام اعتراضات کارگران پیداست در بسیاری موارد دستمزد ها نیز وارد روند افزایش انباشت سرمایه می گردند). همانطور که قبل گفته شد آن چه این توده عظیم کارگری در همین حوزه پیش ریز سرمایه تولید می نماید رود خروشان اضافه ارزش هائی است که با وجوی که، هیچ مشخص نیست که چه میزان نصیب سرمایه های داخلی چین و چه مقدارش به چنگ سرمایه دار کشورهای دیگر می آید، اما یک چیز روشن است، میزان این اضافه ارزش ها از قلمروهای دارای ترکیب آلی پائین تر و بارآوری کار نازل تر به سوی حوزه های دارای ترکیب ارگانیک بسیار بالاتر و بارآوری کار افزون تر است. نکته دیگر این که بدون وجود این کارگران، استثمار و حشیانه آن ها، دستمزدهای نازلشان حتی در صورتی که پرداخت گردد، شرایط زندگی بخور و نمیرشان، ساعات طولانی کار نه تنها در چین بلکه در سراسر جهنم سرمایه داری و بالاخص توده چند میلیاردی چین، هند، بنگلادش، پاکستان و غیره و غیره سرمایه داری در کلیت خود بهیچ وجه قادر نبود و نیست که این همه حجم سرمایه در مدت هر چه کوتاه تر انباشت کند، از سرعت کاهش نرخ سود بکاهد و بحران های سهمگین را از سر بگذراند. حال ببینیم شرایط کار و محیط زندگی و زیست این کارگران و بقیه همزنجیران آن چگونه است.

موادی که جهت حفاظت پارچه، چوب، لباس، کفش، چادر و سایر کالاهایی که مواد اولیه آن ها از صنایع نساجی نشأت می گیرند (Impregnating agents) یا آفت کش های این کالاها نامیده می شوند. موادی هستند که جهت حفاظت پارچه، چوب، لباس، کفش، چادر، رسوبات آب در حوض تصفیه خانه ها، قایق و کشتیهای بزرگ در مقابل آفات بکار می روند. اکثر آن ها دارای عنصر فلور می باشند. در طبیعت و بدن انسان و جانوران باقی می مانند و انباشت می شوند، اثرات مخربشان نیز به تدریج افزایش می یابد. در مقابل آب غیر قابل نفوذند. به علت وجود عنصر فلور در آنها از بین برنده اوزون جو زمین هستند. مهمترین آنها عبارتند از: FTOH, PFOS, PFOA, PFAS, PFCA, PFBS. گزارش هایی دال بر اینکه بعضی از این مواد در حیوانات وحشی یافت شده، انتشار یافته است. طبق گزارش دیارتمان محیط زیست چین در آپریل 2014 حدود 43 درصد دریاچه ها و آبریز های چین که در سال 2011 مورد پژوهش قرار گرفته اند، آنقدر آلوده اند که حتی تماس انسان با آب آنها نامناسب اعلام می شود. صنعت پارچه و لباس دوزی چین پیشرفت های عظیمی در سالهای اخیر کرده است. به طوریکه در شهر Xintang سالانه 260 میلیون جین تولید می شود. همزمان با آن، رودخانه های این کشور

نظیر رود زرد به آن میزان از فلزات سنگین و مواد شیمیایی دیگر آلوده شده اند که آب آنها برای ساکنان 186 شهر بزرگ مقیم سواحل این رود طولانی با 400 میلیون جمعیت قابل شرب و استفاده نیست. Green Peace در گزارش 2010 خود تحت عنوان *Swimming in Chemicals* می گوید که آزمایشات انجام گرفته روی ماهی های رود زرد، میزان بالای از فلزات سنگین نظیر کدیم، سرب، جیوه، مواد پرفلور (PFAS) و ترکیبات دیگر فلوردار را که در تولید پارچه و لباس بکار می روند نشان می دهد. در این گزارش از کارگرانی صحبت می شود که در بستر این رود زندگی می کنند و به خاطر دستمزد پایین قادر به خرید آب و مواد غذایی در فروشگاه ها نیستند به همین دلیل از آب و ماهی صید شده همین رود تغذیه می کنند. همچنین از کارگران کارخانجات پارچه بافی و لباس صحبت می شود که بدون هیچ پوششی روزانه انبوهی از مواد شیمیایی را جابجا کرده و بکار می برند. کارگران صنایع نساجی در استخرهای کم عمق با پا بدون هیچ پوششی و یا حد اکثر با بوتین پلاستیکی به مخلوط کردن و پوشاندن سطح پارچه ها می پردازند. کارگران بدون هیچ وسیله ای ایمنی و مراقبتی از پوست و ریه و چشم و می بایست مقادیر قابل توجی از مواد شیمیایی را به این استخرها منتقل کنند، ابتدا مواد را درلگن های بزرگی مخلوط کنند و سپس به استخر منتقل نمایند. در آن جا پارچه ها را در این مواد شناور می کنند و چند ساعت در روز روی پارچه کار کنند. البته چین تنها سرمایه داری نیست که با مواد فوق سرو کار دارد، چنین روند هایی در تمامی این جهنم متداول است. اگر برخی کشورهای سرمایه داری مانند سوئد، بریتانیا و آلمان و غیره دست از تولید منسوجات و کفش و چرم کشیده اند در عوض سرمایه های اندوخته خود را همراه با تجربیات و تکنولوژی به دیگر کشورهای منتقل کرده و از تمامی شرایط اعم از دستمزد نازل، مواد اولیه ارزان و شرایط کار سخت استفاده حداکثری می نمایند و ماحصل آن فوق سود هایی است که پارو می نمایند. در نتیجه این پروسه سالانه میلیون ها تن زباله به آب های سراسر جهان ریخته می شود. هر سال بیش از یک میلیون پرندگان دریایی و 100 هزار جانور دریایی بر اثر مسمومیت آب این دریاها توسط کارخانجات و مراکز تولید سود سرمایه می میرند. میزان مرگ و میر توده کارگران فقیری که در کنار رودها و دریاها زندگی می کنند 20 درصد بیشتر از سایر ساکنان جاهای دیگر است. آسمان سرمایه در تمامی این جهنم یک رنگ دارد. رود می سی سی پی یکی از بزرگترین رودهای امریکا سالانه 1.5 میلیون تن مواد مضر وارد خلیج مکزیک می کند که نتیجه آن مرگ هر ساله بخشی از این خلیج به وسعت تمامی شهر نیوجرسی است. حدود 40 درصد دریاچه های امریکا آنچنان آلوده اند که برای ماهی، آبی ها و شنا خطرناک می باشند. هر ساله 1.2 میلیارد تن فاضلاب کارخانه ای و شهری به آبهای امریکا وارد می شود. حدود 80 درصد از زباله ها در هند به رودخانه گنگ ریخته می شود. آیا اینها پروسه محو سازی بشر و قربانی ساختن کل زندگی و زنده بودن میلیاردها کارگر در آستانه سوداندوزی انبوه تر سرمایه نمی باشد. آیا وقت آن فرا نرسیده است که روابط سرمایه داری به زیر کشیده شود و روابطی مطابق نیازها و خواست های واقعی تمامی انسان ها و بر پایه ی حفظ و نگهداری طبیعت بر قرار گردد؟ مسلما اگر چنین تغییری به زودی انجام نگیرد و چه بسا هم اکنون دیر باشد، این سیستم و روابط تولیدی زیر فشار تنگناها، تناقضات و معضلات باز تولید خویش و از همه مهمتر تنگنر شدن امکان انباشت سرمایه به نابودی علنی زندگی میلیاردها انسان دست خواهد زد. به بحث در مورد شرایط کار کارگران نساجی چین بازگردیم.

مقدار مواد شیمیایی (کیلو)	مقدار مواد شیمیایی (کیلو)	نام لباس
بکار رفته برای هر واحد لباس	بکار رفته برای هر کیلو لباس	
0.76	3.04	T-shirt
0.92	2.40	Jeans
1.49	1.80	شلوار کار
1.10	5.50	Viscose Sweater
0.83	2.76	Fleece Sweater

جدول 4 مواد شیمیایی بکار رفته در تولید پارچه و لباس (پژوهش مارس 2010)

جدول 4 نشان می دهد که چند کیلوگرم مواد شیمیایی برای هر کیلو لباس و یا چند کیلو برای هر قطعه لباس در حالت عادی بکار می رود. کالاهای مورد آزمایش در این جدول حدود 69 بازار لباس سوئد را در بر می گیرد. مصرف سالانه لباس در اروپا 19 کیلو

برای هر فرد است. باید توجه داشت که برای هر یک نوع کالا عموماً مواد شیمیایی گوناگونی بکار می رود (البته عده ای مواد مشترک هستند) ولی اکثر اینها برای طبیعت و سلامتی انسان خطرناکند. چنانکه مشاهده می شود بیشترین مقدار مواد شیمیایی در هر کیلو پارچه متعلق به Viscose Sweater یا ژاکت ویسکوز است که بسیار سبک می باشد. بخشی از این مواد هنگامی که کالا در بازار عرضه می شود بر روی لباس باقی می ماند. ماده پلی و پرفلورالکیل (PFAS) یک گروه مواد هستند که به خاطر کیفیت ضد آب در لباس ها به کار میروند. این ها که در مواد خاموش کننده آتش نشانی، لباس های ورزشی، کفش، پارچه های میل و بسته بندی غذاهای آماده به کار میروند بسیار پابرجا بوده و عوارضی نظیر ناراحتی کبد، گواتر و اختلال در سوخت و ساز بدن دارند. ماده (PFOS) که سالانه 500 تن خالص تولید می شود و ماده (POSF) که سالانه 96000 تن در سال تولید می گردد هر دو از خانواده پر فلورها هستند که در طبیعت و جانوران بسیار دیرپا باقی می مانند و هنوز مکانیسمی برای اضمحلال آنها در طبیعت وجود ندارد. این دو ماده در هوا بسادگی منتشر شده و لذا به مکانهای جدید وارد می شوند. حدود 2500 ماده شیمیایی در تولید انواع پارچه و لباس بکار می رود از این تعداد 350 (14 درصد) بسیار خطرناک محسوب می شوند. همه می دانیم که در تولید لباس بارانی از PVC استفاده می شود ولی از آن بدتر زیست کش Nonylphenol Ethoxylate در جین است این ماده نزدیک به 70 درصد رودخانه ها و آبریزهای طبیعی جهان را آلوده کرده است. تغییرات هورمونی، نازایی و باقی ماندن آن در بدن از عوارض آن است. پارچه ها در هنگام تولید و ترانسپورت با این آنتی باکتری ها ضد عفونی می شوند تا هم بوی خوش دهند و هم سالم به بازار برسند.

سازمان پژوهشی پارلمان اروپا در سال 2017 گزارش می دهد که مقداری بیش از 1900 مواد شیمیایی که در تولید پوشاک استفاده می شود. فرآیندهای پیش تصفیه (اندازه گیری، شستشو، سفید کننده ها) روی الیاف به منظور حذف مواد ناخواسته و بهبود شرایط برای رنگ آمیزی (mercerizing)، چاپ و اتمام کار، هر مرحله تولید، طیف گسترده ای از مواد شیمیایی استفاده می شود. یکی از موارد تخریب محیط زیستی انتشار میکرو فیبر های پلاستیکی در هوا، آب و خاک است. البته میکرو فیبر های پنبه ای نیز انتشار می یابند اما اولاً نه به وسعت و اندازه پنبه و ثانیاً اصولاً پنبه از جنس سلولز و جزئی از مواد طبیعی نظیر گیاهان است. مطالعه ای نشان میدهد که پارچه های پلی استر میکرو الیاف بیشتری نسبت به پنبه آزاد می کنند. میکرو فیبرهای منتشر شده در هوا و آبها در همه جای کره زمین از کوهها تا رودخانه های اروپا، آمریکا آسیا و آنتیک گسترش یافته است. میکرو الیاف با توجه به حضور همه جا در محیط، وارد زنجیره غذایی شده و در بسیاری از ارگانیسم ها از جمله محصولات میوه و سبزیجات شناسایی شده اند. وقتی میکرو فیبرها به هوا منتقل می شوند، در داخل یا خارج از هوا باقی می مانند. آزمایش نمونه های مختلف به مدت یک سال نشان داده که غلظت میکرو فیبر به دلیل پراکندگی و رقیق سازی در داخل خانه به طور قابل توجهی بیشتر از بیرون است. این ارقام متناسب با میزان ریزش میکرو فیبر از لباس و این واقعیت است که ما بیشتر وقت خود را در خانه می گذرانیم. این در مورد کارگرانی که در این حوزه سرمایه و در بخش های مختلف آن با میکرو پلاست سر و کار دارند بسیار بیشتر صادق است. میکرو الیاف در رودخانه ها، کانالها، دریاچه ها، دریاها و اقیانوسها یافت شده اند. آنها همچنین در یخ آرتیک و اخیراً در دریاچه آب شیرین آرتیک شناسایی شده اند. علاوه بر این، در مطالعه ای که بیش از 150 نمونه از سراسر جهان را با غلظت متوسط 4.4 ذره در لیتر و حداکثر 54 ذره در لیتر آزمایش کرده است، میکرو الیاف در آب شیر یافت شده اند. بیشتر الیاف نساجی تراکم تر از آب دریا هستند به عنوان مثال، چگالی پلی استر 1.39 گرم در سانتی متر مکعب است. در نتیجه، میکرو الیاف و سایر میکروپلاستیک ها در نهایت فرو می روند (رسوب عمودی) و بنابراین در رسوبات و در اعماق دریا شناسایی شده اند. جریانهای کف دریا ریز الیاف (توزیع افقی) را جدا کرده و آنها را به نقاط محلی با تنوع زیستی بالا منتقل می کند. ذرات و الیاف با نشستن (عمودی یا افقی) ممکن است توسط حیوانات بلعیده شوند، از جمله آنهایی که توسط انسان به عنوان غذا استفاده می شود. به عنوان مثال، میکرو الیاف در صدف های سواحل بلژیک و هلند یافت شده است. غلظت گزارش شده از میکرو فیبرها در بافتهای نرم متفاوت است. میکرو فیبرها نیز در طیف وسیعی از ماهیان از جمله 20.5 درصد ماهی کاد ایسلندی، 17.5 درصد صدف قرمز از دریای مدیترانه و هک از سواحل اقیانوس اطلس در اسپانیا و 15 درصد پوند ساردین کشف شده است. همین آلاینده ها در پرندگان ماهیخوار مانند مرغ دریایی مدیترانه ای نیز یافت شده است. انتقال تغذیه ای ریزپلاستیک ها نیز از صدف به خرچنگ و از ماهی به فوک گزارش شده است. ریز الیاف در همه 102 لاک پشت نمونه گرفته شده از دریای مدیترانه، اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام یافت شد. وجود میکرو فیبرها در موجودات دریایی می تواند مشکلات متعددی را به صورت جداگانه و برای اکوسیستم ایجاد کند. به عنوان مثال، الیاف مصنوعی بلعیده شده توسط سخت پوستان پلانکتونی *Daphnia magna* باعث افزایش مرگ و میر شدند. این الیاف نیز ژنوتوکسیک بوده و

بر شنا و رفتارهای تولید مثل تأثیر می گذارد. تحقیقات اولیه نشان داد که آلودگی میکرو فیبر در آب عمدتاً توسط پساب لباسشویی ، یا تخلیه مستقیم یا از تصفیه خانه فاضلاب (WWTPs) ایجاد شده است. پساب لباسشویی نشان داده است که 35 درصد از کل آلودگی میکروپلاستیک جهانی در اقیانوس ها را شامل شود. با این حال ، این مطالعه شامل کار میدانی نبوده و رسوب میکرو فیبرهای هوا را در نظر نگرفته است ، بنابراین احتمالاً مشکل را دست کم گرفته است. با این وجود ، پساب فاضلاب هنوز منبع مهمی از میکرو فیبرهای محیطی است. تجزیه و تحلیل ریز الیاف و سایر میکروپلاستیک ها در هفت تصفیه خانه فاضلاب هلندی در طول سالهای 2012 و 2013 نشان داد که میکرو الیاف فراوان ترین میکروپلاستیک در فاضلاب ها هستند و نقش برجسته لباسشویی را تأیید می کند. میانگین راندمان رسوب 72 بود که نشان دهنده تفاوت غلظت میکرو فیبر بین پساب و پیشاب است و مقدار میکرو فیبرهای باقی مانده در لجن فاضلاب را تخمین می زند. این نشان می دهد که 52 ذره در لیتر از طریق پساب به رودخانه های مجاور تخلیه می شود. همین روند در مورد خاک نیز صادق است. میکرو الیافی که با موفقیت از فاضلاب خارج می شوند در لجن فاضلاب نگهداری می شوند. این بدان معناست که سالانه 63,000-430,000 تن میکروپلاستیک از طریق استفاده از لجن به زمین های کشاورزی اروپا اضافه می شود و میکرو الیاف در زمین های کشاورزی در سراسر جهان شناسایی شده است. میکروپلاستیک ها حتی در خاکهای کشاورزی در آلمان یافت شده اند که هیچ گاه از لجن استفاده نکرده اند ، که نشان می دهد با استفاده از آب آبیاری آلوده یا رسوب طبیعی ذرات ریزپلاستیک موجود در هوا می توان به آلودگی قابل توجهی دست یافت. آلودگی زمین با ریز الیاف و سایر ریزپلاستیک ها علاوه بر تأثیر بر کشاورزی ، می تواند بر خواص خاک و همچنین موجودات زنده که در خاک زندگی می کنند تأثیر بگذارد. افزودن الیاف پلی استر و سایر میکروپلاستیکها به خاک تا غلظت 2 درصد به مدت 5 هفته یا 0.2 درصد به مدت 3.5 ماه نشان داد که میکروپلاستیک های مختلف از نظر خواص خاک و موجودات خاک ساکن و اکشن های متفاوتی تولید می کنند. ذرات مشابه نظیر سلولز به ذرات طبیعی خاک در هر دو مطالعه تأثیر بسیار کمتری داشتند ، در حالی که الیاف پلی استر قوی ترین تأثیرات را بر روی ساختار خاک ، پویایی آب و فعالیت میکرو ب های خاک ایجاد کردند. تأثیر الیاف پلی استر نیز در آزمایش های کنترل شده در گلدان های پر از خاک و همچنین یک آزمایش صحرایی یک ساله مورد بررسی قرار گرفت و نتایج متفاوتی را برای هر سناریو به همراه داشت و در نتیجه پیچیدگی اکوسیستم های طبیعی را آشکار کرد. حلزون های زمینی به دنبال مصرف فیبرهای PET غذای کمتری مصرف کردند که با آسیب به دیواره های دستگاه گوارش و کاهش فعالیت آنتی اکسیدانی همراه بود. سایر میکروپلاستیک ها از زنجیره غذایی از قالبهای کرم خاکی به مرغها منتقل می شوند که به نوبه خود توسط انسان مصرف می شوند. انسان نیز در تماس ، استنشاق و مصرف غذاها و نوشیدنی های آلوده در معرض میکرو فیبر قرار می گیرد. همانطور که در بالا ذکر شد ، ارتباط روشنی بین قرار گرفتن در معرض میکرو فیبر و سلامت کارگران نساجی وجود دارد ، اما به این معنی نیست که آیا بقیه جمعیت تحت تأثیر سطح بسیار کمتری قرار گرفته اند. مقدار میکرو فیبرهای خورده شده توسط انسان بستگی به رژیم غذایی و غلظت میکرو فیبرها در سطح یا درون ماتریس غذای بلعیده دارد. میزان مصرف 39000-52000 ذرات میکروپلاستیک به ازای هر فرد در سال از غذا و نوشیدنی در یک رژیم غذایی معمولی آمریکایی تخمین زده شده است. همانطور که در بالا ذکر شد ، 68.400-13700 ذره در هر فرد در سال ممکن است به عنوان گرد و غبار ریز فیبر روی غذا بلعیده شود. بر اساس این اعداد ، میزان مصرف میکرو فیبر از طریق رژیم غذایی 52700-73600 ذره برای هر نفر در سال است. تعداد ذرات استنشاق در سال در چندین مطالعه برآورد شده است ، از جمله محدوده نسبتاً کم 9500-47000 ذره در هر فرد در سال و همچنین مقادیر بسیار بالاتر 69.000-35.000 ذره در هر فرد در سال. فاصله بین این برآوردها نمونه ها و روشهای مختلف مورد استفاده در مطالعات مربوطه را منعکس می کند و به وضوح نیاز به روشهای استاندارد شده برای ارزیابی ریسک را نشان می دهد. تحقیقات بیشتری نیز برای تعیین مکانیسم های سلولی جذب و سمیت میکرو فیبر ، و همچنین تأثیر عوامل مختلف مانند نوع پلیمر ، اندازه و شکل میکرو فیبر و وجود مواد افزودنی مورد نیاز است. این گزارش مفصل در 6 ژانویه 2021 از طرف (Environmental Sciences Europe) منتشر شده است. آن چه از مدتی پیش روند هر چه خطر ناک شدن و افزایش ذرات معوق در هوای فاجعه بار تر می نماید حوزه کالاهای با تکنیک نانو ذره است. این عرصه جدید و کمتر شناخته شده حتی برای کاوشگران Nanomaterials است. این تکنیک که قادر است مواد و ماتریال در حد اتم و مولکول (اندازه های بین 1 تا 100 nm) تولید کند حوزه جدیدی برای سرمایه می گشاید. نانو تکنولوژی (Nanotechnology) که تاکنون موفق به تولید موادی نظیر: Zincoxide, Titanium Dioxide, Nanosilica, Silver Nano Carbone Black, Nanofood, Nano cosmetics شده است ابعاد ناشناخته و جدیدی از این مواد مانند اندازه،



مکانیسم فیزیکی و شیمیایی آنها که با مواد متعارف متفاوت است به دست داده است. دسترسی (وضعیت) زیستی این مواد (Bioavailability) با مواد متعارف فرق دارد بطوریکه براحتی از جدار سلولها عبور کرده و وارد آن می شوند. شکل های غیرمتعارف به خود می گیرند که می توانند در سطح مواد دیگر تاثیرات جدید بر جای گذارند (surface science). تماسشان با مواد دیگر در سطح اتمی و مولکولی انجام می گیرد. محصولات نانو غذایی (Nano Food) هم اکنون به بازار عرضه شده است. مواد غذایی جدید نظیر گوشت و پروتئین، مواد افزوده غذایی نظیر مزه ها و انزیم ها، بسته بندی های غذایی پلاستیکی جدید از این جمله اند. خطرات جدید این تکنیک از همان اندازه های آنها شروع می شود. فکر کنید گرد و خاک درون خانه تا کنون قابل رویت بوده ولی از این به بعد حتی با میکروسکوپ قوی قادر به رویت نیستند (برای مثال یک ذره نانو به اندازه یک مورچه در مقابل درختی تنومند که همان ذره گرد و خاک است). به این ترتیب ذرات نانو می-توانند وارد دستگاه تنفسی شده و موجب ضایعات ناشناخته شوند. مشکل بعدی بی اطلاعی ما از انواع کالاهای عاری از مواد نانو است. نانو نقره (Silver Nano) که با هدف ضد باکتری روی لباس پاشیده می شود، به راحتی از راه دستگاه تنفسی وارد بدن می شود و نیز در تماس با پوست سبب بروز آلرژی می-گردد. این مواد هنگام شستشو وارد سیستم فاضلاب شده و موجب عوارض پیش بینی نشده ای در طبیعت می گردند. تولید این گونه مواد اولیه سرمایه ای از سال 2013 به حوزه نساجی و منسوجات نیز رسیده است. نانو نساجی در سال 2013، بلافاصله پس از یک مرحله تحقیق و توسعه بسیار موفق آمیز با سرمایه گذاری 12 میلیون یورویی کمیسیون اروپا تاسیس شد. این تکنیک در حال حاضر دارای حق ثبت اختراع در اسرائیل، ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا است. این تکنیک حتی در حال تولید مواد نساجی ضد باکتری برای مراکز درمانی، شیشه، سرامیک و پلیمرها نیز می شود. شواهد از این حکایت دارد که صنایع نساجی چین نیز در رقابت با اروپا و امریکا در این عرصه سرمایه گذاری کرده است. این در حالی است که سرمایه اجتماعی چین در این حوزه نیز بسیار جلوتر از رقبا است و هم اکنون در حال تولید و فروش چندین هزار انواع کالاهای (Nano textile) است. هم اکنون می توان در سایت علی بابا از بین 1071 پارچه نانو نان چین محصول مورد نظر خود را که بر مبنای نانو پنبه چین تولید شده خرید کرد. شرکت های چینی نانو تکنیک (nano cotton fabric) هم اکنون دست بالا را در عرضه این کالاها دارند.

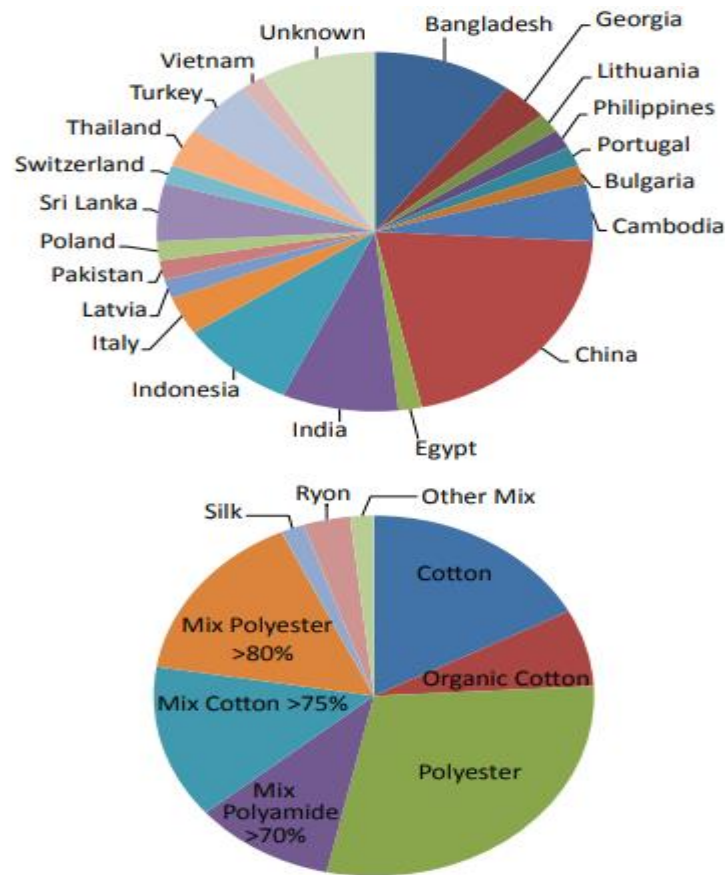


Figure 4.1a Manufacturing countries (top) and materials (bottom)

نمودار 11 کشورهای تولیدکننده منسوجات و مواد اولیه هر گروه طبق داده های پارلمان اروپا سال 2014. حجم جهانی تولید الیاف برای تولید پارچه در سال 2018 به 110 میلیون تن رسید و پوشاک و منسوجات را چهارمین صنعت بزرگ جهان کرد. حدود دو سوم الیاف نساجی مصنوعی هستند و بیش از نیمی از آنها از پلی استر بر پایه روغن ساخته شده اند. تولید فیبر برای تولید منسوجات در 20 سال گذشته دو برابر شده است، اگرچه جمعیت جهان در مدت مشابه تنها 25 درصد افزایش یافته است. این افزایش، می تواند با روندهای سریع مد ارتباط داشته باشد که در آن مصرف کنندگان تقریباً هر هفته انتظار محصولات جدید را در فروشگاه ها دارند، در حالی که بیش از 30 درصد از لباس های خریداری شده در اروپا حداقل یک سال پوشیده نشده است. در عین حال، طول عمر لباس کاهش یافته است، برآورد سال 2019 در آلمان نشان می دهد که عمر متوسط آن تنها 4.4 سال است.

### سیستم بیمه های اجتماعی در چین

بیمه های اجتماعی در چین تاریخ پر سوز و گدازی دارد. بعد از کسب قدرت توسط حزب کمونیست در 1949 یک سازمان دولتی بیمه تحت عنوان شرکت بیمه خلق چین (People's Insurance Company of China PICC) تاسیس شد و تا سال 1952 دفاتر آن در همه ی ایالات شروع به کار کردند. قدرت دولتی به تمامی سازمان ها و ارگان های خود دستور خرید انواع خدمات بیمه از این سازمان را صادر کرد. بین سال های 1956 تا 1977 تمامی فعالیت های بیمه های اجتماعی متوقف شد زیرا دولت در سال 1953 اعلام نمود که تمامی هزینه های درمان، مرگ، ببری و بازنشستگی، از بین رفتن مایملک در حوادث و غیره از طرف دولت تامین می شود. از دسامبر 1956 بتدریج تمامی فعالیت های PICC (شرکت بیمه خلق چین) متوقف شد و این روند با شروع انقلاب فرهنگی (1966) تا مرگ مائو (1976) شدت گرفت. پس از این تاریخ سازمانی با این وظایف وجود ندارد. بعد از مرگ مائو هنگامی که دوره ی «اصلاحات» آغاز شد شرکت بیمه های اجتماعی دوباره از سال 1979 با اختیارات تام به صورت خصوصی (به معنای متعارف آن) شروع به کار کرد و تا پایان سال 1993 در تمامی ایالات چین دفتر دایر نمود. این شرکت (4000 دفتر)، 10 هزار کارمند و بیش از 200 هزار مقطعه کار دارد. در سال 1996 این شرکت به اجزاء کوچکتر تقسیم گردید (بیمه زندگی، مایملک، کار، بازنشستگی، حوادث و غیره) و در همین زمان (از سال 1980 به بعد) شرکت های خصوصی به فعالیت پرداختند و همراه با اجزاء جدا شده از سازمان بیمه خلق چین مشغول رقابت با هم گردیدند. از این به بعد فروش خدمات بیمه ای یکی از پر سودترین حوزه های سرمایه در چین شد طبق گزارش سازمان مسئول بیمه های اجتماعی چین (CIRC) در پایان سال 2008 رشد این حوزه پیش ریز سرمایه نسبت به سال قبل 40 درصد افزایش نشان می دهد، بطوری که در این تاریخ در آمد کل این حوزه به 170 میلیارد

دلار در سال می رسید که فقط افزایش درآمد در سه ماهه آخر سال 2008 حدود 43 میلیارد دلار بود. رشد زیر حوزه ای آن در طول قرن اخیر تا کنون بین 12 تا 45 درصد (حداقل 12 و حداکثر 45) بوده است که این بسیار بالاتر از رشد اقتصادی کل چین در همین دوره می باشد. برای مثال درآمد این حوزه سرمایه در سال 2008 شش برابر سال 2000 شده است. دلایل این رشد عظیم به شرح زیر است. در این سال چین 800 میلیون کارگر داشت و بخش قابل توجهی از اضافه ارزش های تولید شده توسط این توده انبوه بعلاوه حجم سنگینی از کار پرداخت شده آنها نصیب این حوزه سرمایه گردید اما چگونگی آن به قرار زیر است:

هنگامی که دولت سرمایه داری چین بیمه های اجتماعی را منحل می کند بطور کلی معنایش آنست که توده های کارگر می بایست بخش اعظم هزینه بیمه های اجتماعی را خود بر دوش بکشند. هجوم توده های میلیونی کارگران در مدتی کوتاه به مراکز شرکت ها برای ثبت نام و پرداخت هزینه های ورودی به سیستم بیمه برای جبران پوشش بیمه های از دست رفته موجب انباشت سریع سرمایه در این حوزه می گردد. رشد اقتصادی همزمان با افزایش سالانه دستمزدها شرایط جدیدی را برای کارگران فراهم می کند که شرکت های بیمه از آن استفاده حداکثر را می نمایند. در سال 2001 که چین به عضویت سازمان جهانی تجارت (WTO) در می آید، شرکت های بزرگ بیمه از سایر نقاط جهان سرمایه داری که بسیار بیشتر از شرکت های داخلی تجربه دارند، شروع به فروش خدمات گوناگون بیمه ای خود در اینجا می کنند. (در چین هنوز بسیاری خدمات بیمه ای که در سایر نقاط پیشرفته جهان متداول است عرضه نمی شود). سیاست خانواده تک فرزندی باعث افزایش چشمگیر بیمه کودکان، بیمه درمان و حوادث شد، بسیاری خانواده های کارگری نگرانند که در هنگام بازنشستگی تکیه به درآمد یک فرزند راه مطمئنی نیست لذا تضمین و تامین بیمه بازنشستگی تقریباً از واجبات روز کارگر چینی است. تعداد شرکت های بیمه اجتماعی نسبت به حتی یک کشور ده میلیونی اروپائی بسیار محدود است لذا طبیعی بود که رشد آن ها در مدت کوتاهی سرسام آور شود. در سال 2008 حدود 48 شرکت بیمه خارجی و 64 شرکت داخلی در چین وجود داشت. **بیمه زندگی که شامل بیمه بازنشستگی، بیکاری، درمان، حوادث و والدین می گردد از طرف دولت تقریباً فقط شامل شهر نشینان می گردد و نیمی از جمعیت چین که در روستا ها زندگی می کنند مشمول آن نمی گردند. بنابر این انبوه چند صد میلیونی کارگران مهاجر (291 میلیون در سال 2019) هیچگونه بیمه ای ندارند.** بیمه بیکاری که در سال 1986 بوجود آمد و در 1999 فرم کنونی خود را گرفت شامل کار یابی و ادامه تحصیل نیز می شود. کمک اقتصادی فقط تا یک سال پرداخت می گردد و میزان آن بستگی به مقدار پس انداز کارگر در صندوق بیمه بیکاری دارد. هنگامی که این مدت پایان می یابد فقط کمک هزینه از طرف سازمان امور اجتماعی که آن هم مقدار بسیار کمی است پرداخت می گردد. بیمه بازنشستگی برای مردان از 60 سالگی و زنان از 55 سالگی است (مارس 2015 دولت چین اعلام کرد که در سال 2017 این حد سنی را بالا خواهد برد) ولی فرد بیمه می بایست حداقل 15 سال به صندوق بازنشستگی پرداخت کرده باشد. حق بازنشستگی از طرف دولت فقط 20 درصد متوسط دستمزد است. ضمناً 0.8 درصد از مجموع پس انداز شخصی بر آن اضافه می شود که بستگی به مقدار پس انداز او دارد. در بهترین شرایط کارگر بازنشسته در حدود نیمی از دستمزد ماهیانه را دریافت می کند. وکلا، مدیران، مسئولین ادارات دولتی، مدیران دانشگاه ها و نظایر آن ها بطور عموم 100 درصد حقوق ماهیانه خود را در هنگام بازنشستگی دریافت می کنند. برای کارگران کشاورزی اگر قوانین تک فرزندی را رعایت کنند سالیانه 100 دلار بعد از 60 سالگی (برای زنان بعد از 55 سال) بعنوان بازنشستگی پرداخت می شود.

بیمه درمان کارگر بوسیله مالیات کارفرما و برداشت مستقیم دولت از دستمزد کارگر تامین می شود. حداکثر هزینه درمان تا چهار برابر حقوق ماهیانه کارگر قابل پرداخت است. فوق این مبلغ را می بایست کارگر یا خود بپردازد و یا قبلاً از طریق قرارداد با کارفرما تضمین کرده باشد. این یک عقب گرد برای کارگران بخش دولتی است زیرا آن ها قبلاً بیمه مجانی داشتند. دولت مسئولیت غرامت حوادث، مریضی و بازنشستگی کسانی که در رابطه با کار بطور موقت و یا برای همیشه از کار می افتند را به عهده می گیرد. کمیته ای مرکب از مسئولین دولتی، اتحادیه رسمی دولتی کارگران، نماینده کارفرما و دکتر در این مورد تصمیم می گیرد. بیمه والدین در چین فقط شامل زنان و فقط در موارد سقط جنین و زایمان موجود است و طبق برآورد ها فقط 10 درصد زنان خانواده های کارگری کشور را می پوشاند.

نتیجه این بررسی به این می انجامد که در نتیجه منحل شدن سیستم بیمه دولتی و نهادن بخش اعظم هزینه های بیمه اجتماعی بر دوش کارگران در حالی که مالیات مزدها کم نگردیده فقط یک برنده دارد و آن شرکت های بیمه دولتی و خصوصی هستند که با انباشت های عظیم خود قله های هیمالیا را می پیمایند. (درآمد دولت از مالیات بر دستمزد در طول ده سال گذشته بیش از ده برابر گردیده یعنی از 41.4 میلیارد به 483.7 میلیارد RMB بین 1999 تا 2010 رسیده است). در 30 ژولای 2011 دولت چین تصمیم گرفت که دستمزد های کمتر از RMB 3500 (واحد پول چین، این مقدار حدود 525 دلار در سال 2011 بود) از مالیات معاف باشند. البته این عمل با توجه جبران تورم و افزایش قیمت ها و سخاوت بالای دولت سرمایه داری چین بود!! در همان ماه تورم (افزایش قیمت ها) 6.5 درصد بود در حالی که در واقعیت آن چه کارگران تحمل می کردند در همان ماه 14.8 درصد بود. طبق برآورد ها 60 میلیون کارگر با دستمزد پائین تر از این مقدار وجود دارند (باید توجه داشت که این کارگران در سازمان آمار رسمی دولت چین فقط کارگران رسمی شرکت ها و سازمان های دولتی اند و بطور مثال 290 میلیون کارگر مهاجر در این نمی گنجد). این حد برای کارگران خارجی که در چین کار می کنند RMB 4800 است. همزمان با این تصمیم دولت قانون بیمه های اجتماعی را نیز تصویب نمود. البته این تغییری در آنچه که تاکنون انجام می گرفت ایجاد نمی کرد. دولت مسئولیت پنج مورد از بیمه های اجتماعی یعنی بیمه بازنشستگی، درمان، بیکاری، صدمات کار و زایمان را هم بر عهده می گیرد. علاوه نکات گفته شده در مورد محروم بودن توده های عظیم فقیر روستائی از همین بیمه های اجتماعی نازل مشکلات دیگری از قبیل این که بیمه اجتماعی قابل استفاده در یک ایالت به ندرت در ایالت دیگر معتبر است. بطور مثال هنگامی که کارگری در شانگهای بدنیا آمده و در آن جا ثبت

شده و مدتی کار کرده است مشکل بتواند بیمه درمان خود را هنگامی که در پکن کار می کند از آن جا دریافت کند. این حتی در مورد پس انداز های شخصی بازنشستگی نیز صادق است. و یا طبق قانون چین، کارگر مهاجر باید تمامی پنج مورد بیمه های اجتماعی را به صندوق بیمه بپردازد اما هر گاه چنین کارگری بیکار شود، اخراج گردد و یا به نوعی نتواند به کارش ادامه دهد بطور اتوماتیک اجازه اقامتش لغو می شود و به این ترتیب او حتی از دریافت آنچه خود پرداخته است بی نصیب می ماند. بطور کلی سیستم پرداخت حق بیمه در چین یکی از گران ترین سیستم های جهان سرمایه است. جدول 5 میزان پرداخت کل از جانب کارفرما را 31 درصد دستمزد کارگر و از جانب کارگر 11 درصد دستمزدش تعیین کرده است. در مورد پرداخت کارفرما این میزان در امریکا 9.7 درصد، در آلمان 19.61 درصد و در سوئد 23.43 درصد از دستمزد کارگر است. در ضمن تفاوت های ایالتی نیز چشمگیر است. در پکن این میزان به ترتیب 32 درصد و 11 درصد از جانب کارفرما و کارگر است و در شانگهای 37 درصد و 12 درصد می باشد.

**Table 3. Urban Social Insurance Contribution Rates for Urban Enterprise Workers.**

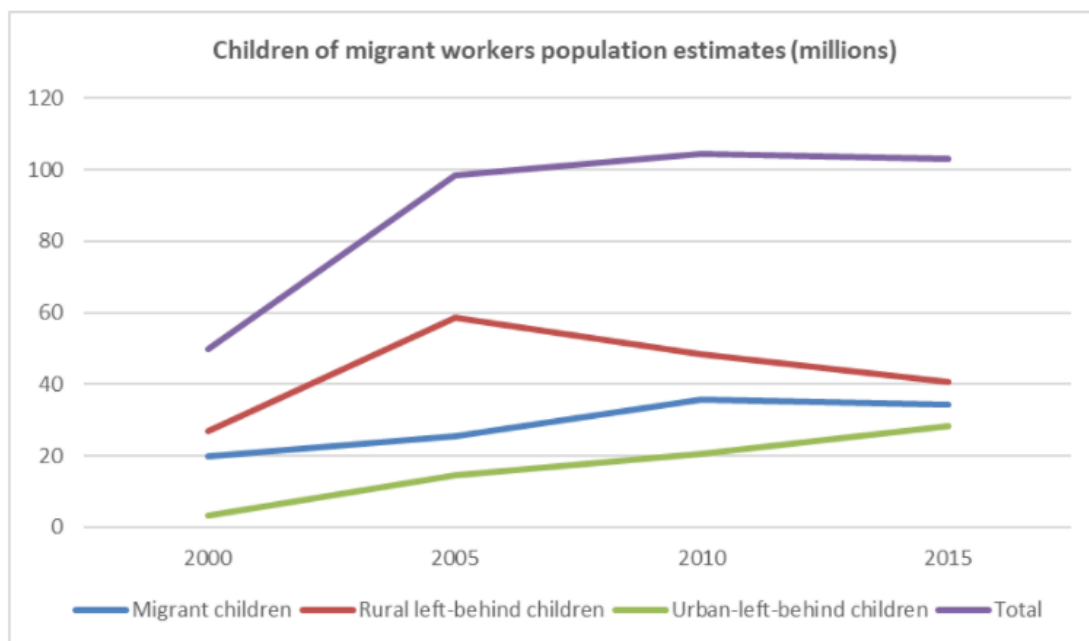
Type	Employer	Employee
Pension insurance	20% of payroll	8% of monthly wage
Unemployment insurance	2% of payroll	1% of monthly wage
Medical insurance	6% of payroll	2% of monthly wage
Work-injury insurance	0.5–2% of payroll	No contribution
Maternity insurance	0.5–1% of payroll	No contribution
Total	29–31% of payroll	11% of monthly wage

Source: Authors' compilation according to relevant policy directives and documents.

From Giles, Wang, and Park (2013)

جدول 5 در صد پرداخت هزینه بیمه بازنشستگی، بیکاری، درمان، حوادث کار، زایمان از طرف کار فرما و کارگر در ماه. به صندوق بیمه های اجتماعی.

فرزندان کارگران مهاجر به طور کلی به عنوان کسانی که زیر 18 سال سن دارند تحت تأثیر مهاجرت والدین برای کار قرار می گیرند. آنها شامل کودکانی می شوند که با والدین خود به شهر سفر می کنند و آنهایی که در زمان مهاجرت یکی از والدین یا هر دو در شهر خود باقی می مانند. جدیدترین داده ها، بر اساس تخمین و نظر سنجی در سال 2015 که توسط اداره ملی آمار (NBS) انجام شده است، تعداد کل کودکان کارگران مهاجر را در حدود 103 میلیون نفر یا حدود 38 درصد از تعداد کل کودکان در چین این به طور کلی با درصد کارگران مهاجر روستایی در کل جمعیت شاغل مطابقت دارد. از این تعداد، 34.3 میلیون کودک با والدین خود مهاجرت کردند و 68.8 میلیون کودک که در شهر خود باقی ماندند، چه در مناطق روستایی و چه در شهرها. کل جمعیت کودکان کارگر مهاجر از سال 2005 در حدود 100 میلیون ثابت بوده است، اما به دلیل شهرنشینی سریع و جذب مناطق روستایی، تغییر قابل توجهی در ترکیب آن ایجاد شده است (نمودار 12 زیر را ببینید).



Sources: National Bureau of Statistics; 2000 and 2010 population census, 2005 and 2015 1% National Population Sample Survey. This graph will be updated when the 2020 census data on migrant worker children becomes available.

نمودار 12 کودکان کارگران مهاجر (زیر 18 سال) اعم از آنان که در دهات می مانند یا با والدین خود به شهر سفر می کنند و آنهایی که در زمان مهاجرت یکی از والدین یا هر دو در شهر خود باقی می مانند.

کاهش نسبی تعداد کودکان بازمانده در روستاها گاهی به عنوان شواهدی در حال بهبود وضعیت کودکان کارگران مهاجر تلقی می شود. با این حال، بسیاری از کودکان روستایی سابق در شهرهای کوچک و متوسط تازه ایجاد شده با خدمات اجتماعی محدود و فرصت های شغلی نامناسب زندگی می کنند. والدین آنها اغلب مجبورند در شهرهای بزرگتر کار پیدا کنند و فرزندان آنها از نبود مدارس و مراقبت های پزشکی رنج می برند. اکثریت قریب به اتفاق کارگران مهاجر، زمان، توانایی یا منابع لازم برای ارائه حمایت مورد نیاز فرزندان خود را ندارند. آنها یا برای مدت طولانی از نظر جسمی جدا هستند، ساعت های طولانی و کار سخت می کنند، یا فاقد تحصیلات لازم برای کمک به فرزندان در کار مدرسه هستند. بیشتر کارگران مهاجر نسبت به همتایان شهری طبقه خود زمان بسیار کمتری را برای خواندن برای فرزندان خود و کمک به انجام تکالیف خود اختصاص می دهند و نمی توانند هزینه کتاب و فعالیت های فوق برنامه ای را که کودکان شهری برای خود مسلم می دانند پرداخت کنند. جمعیت کارگران مهاجر، حتی در سال 2020، 55.4 درصد از کارگران مهاجر دارای تحصیلات راهنمایی و 14.7 درصد فقط تحصیلات ابتدایی را داشتند. یعنی 70 درصد این کارگران حتی اگر وقت داشته باشند، بعد از کار سخت و طولانی بخواهند به فرزندان خود در تحصیل کمک کنند بعلت تحصیلات پائین خود قادر به این کار نیستند. کودکانی که در مناطق روستایی با والدین مجرد، پدربزرگ و مادربزرگ یا تحت مراقبت سایر اقوام یا دوستان زندگی می کنند با مشکلات مشابهی روبرو هستند. فقدان تماس مستقیم والدین و مراقبان قادر به ارائه پشتیبانی مورد نیاز خود نیستند. سازمان غیر انتفاعی "در راه مدرسه" دریافت که بیش از 40 درصد از بچه های مدرسه ای که در روستاها رها شده اند، حدود 9 بار در سال والدین خود را ملاقات کرده اند، در حالی که 12 تا 13 درصد از بچه ها به هیچ وجه پدر و مادر خود را ندیده اند. حدود 25 درصد از پاسخ دهندگان هر سه ماه یکبار تماس گرفتند و چهار درصد نیز یک تماس در سال دریافت کردند. نظرسنجی دیگری در سال 2017 نتایج مشابهی را نشان داد. یازده درصد از کودکان مورد بررسی ادعا کردند که والدین آنها مرده اند، راهی برای ابراز خشم از والدین غایب! کودکانی که در مناطق فقیرنشین و دورافتاده روستایی با پدربزرگ و مادربزرگ خود به عنوان مراقبان اصلی بزرگ می شوند، از نظر رشد روانی و تحصیلی در معرض آسیب قرار دارند. مطالعات نشان داده است که بسیاری از پدربزرگ و مادربزرگهای سالمند تحصیلات ضعیفی دارند. اکثر آنها فقط دبستان را به پایان رسانده اند و به جای مانداری که تقریباً در همه مدارس چین زبان آموزش است، به گویش محلی صحبت می کنند. پدربزرگ و مادربزرگ ها اغلب نمی توانند در انجام وظایف مدرسه به نوه های خود کمک کنند، فقط بر نیازهای جسمی خود تمرکز کرده و نیازهای رشدی و عاطفی خود را نادیده می گیرند. کودکان عقب مانده اغلب احساس جدایی عاطفی از پدربزرگ و مادربزرگ خود را گزارش می دهند. همانطور که یکی از دانش آموزان دبیرستان گفت: "من (پدربزرگ و مادربزرگ) در آشپزی کمک می کنم و ما با هم تلویزیون می بینیم اما واقعاً صحبت نمی کنیم."

تولید سرمایه داری در بنمایه هستی خود تولید سرمایه است. هدف تولید، هدف کار، اساسا سرمایه و افزایش بی انتهای سرمایه می باشد. تأمین این هدف قهرا نیازمند قربانی شدن بدون قید و شرط انسان، معیشت و رفاه و آزادی و حقوق و اختیار و اراده و کل هستی یا اساس زنده بودن و نبودن انسان، در آستان خلق، توسعه و انباشت بدون هیچ مرز و محدوده سرمایه می باشد. برای اینکه سرمایه تولید شود یا هدف شیوه تولید سرمایه داری محقق گردد، هیچ چاره ای نیست سواً آنکه فعالیت هدفمند انسان برای تولید ارزش های مصرفی مورد نیاز خویش یا آماده سازی طبیعت برای رفع احتیاجات انسانی خود، از بیخ و دگرگون و بازگون شود. این کاری است که سرمایه انجام می دهد. پروژه کار با تعریف نخست یعنی مجموعه ای از فعالیت ها، دخالت در طبیعت و تغییر آن به منظور تأمین مایحتاج معیشتی، رفاه متعالی جسمی و تعالی نامحدود فکری و معنوی، به گفته مارکس شرط عمومی مبادله بین انسان و طبیعت یا شرط ابدی زندگی بشر است. سرمایه این روند را وارونه و اسیر ماهیتی متضاد می سازد. محصول کار را به جای آنکه وسیله رفع حوائج مادی و شالوده شکوفائی نامتناهی فکری، اخلاقی و فرهنگی انسان باشد نیروی قاهر، فعال مایشاء، مسلط و حاکم بر سرنوشت کل کار و تولید و زندگی او می کند. با پیدایش سرمایه دیگر انسان تولید کننده و کارگر یا کلا انسان یگراست و با کل وجود به مرتبه یک شیئی، یک جزء بی اراده، زبون و مفلوک از چرخه تولید سرمایه، یک مهره مورد نیاز ارزش افزائی سرمایه سقوط می کند، از انسان بودن واقعی خود به معنای موجودی صاحب اراده آزاد، رشد آزاد، اندیشه آزاد و دارای توان دخالتگری آزاد در طبیعت یا تعیین سرنوشت هستی خود به طور کامل ساقط می گردد. میلیارد، میلیارد به ورطه گرسنگی، بیکاری، فلاکت، ذلت، فقر و نداری، بی بهداشتی، آلودگی های زیست محیطی، جنگ، کارتن خوابی، آوارگی، بی داروئی، محرومیت از هر میزان آزادی و حقوق انسانی فرو می غلطند، عده ای هم صاحب دنیای بیکران سرمایه ها، ثروتها، قدرت ها، رفاه، شوکت، عزت، موقعیت، حاکمیت و همه چیز می شوند. نکته اساسی یا در واقع هسته کل رخدادها این است که کل اینها را فقط سرمایه است که تعیین می کند و تصمیم می گیرد. سرمایه است که صاحب خود را سرمایه دار می سازد، فردی از طبقه سرمایه دار می کند، طبقه سرمایه دار را پدید می آرد، مالکیت سرمایه دارانه را خلق و وارد تاریخ می نماید. سرمایه است که به عنوان یک رابطه اجتماعی قانونگذار می شود و تک تک نیازهای خود برای تولید سود یا افزایش و خودگستری خود را لباس قانون، نظم اجتماعی، حقوق، مدنیت، فرهنگ، اخلاق، مذهب، ایدئولوژی، سیاست، دیپلوماسی، صلح، جنگ یا هر چیز دیگر می پوشاند.

حسن عباسی  
اکتبر 2021